

۲
ایرانترمیم زخم دی و درخواست رفع حصر
دیدار معاون اول رئیس جمهور با مراجع۴
کافهقصه‌گویی که دیگر نمی‌نویسد
درباره ۸۲ سالگی هوشنگ مرادی کرمانی۷
کوچهمازندران زیر آب
چرا شمالی‌ها هر بار با باران غافلگیر می‌شوند؟

چرا نفت ۲۰۰ دلار نشد؟

در حالی قیمت نفت در مرز ۱۰۰ دلار مانده است

که برخی از اصولگرایان و مدافعان جنگ مدعی بودند؛

با تداوم شرایط جنگی، قیمت هر بشکه از ۲۰۰ دلار هم عبور خواهد کرد، اما چنین نشد!
سازندگی به بررسی این موضوع پرداخته که چه عواملی مانع از افزایش قیمت نفت شد
و نقش عربستان، امارات، عراق و حتی چین در کنترل قیمت آن چه بود؟

مهتا معرفت

گروه اقتصاد

بازار می‌دیدند. تنگه هرمز، مهم‌ترین گلوگاه نفتی جهان به‌شدت مختل شده، صادرات نفت کشورهای خلیج فارس کاهش یافته، نفتکش‌های ایرانی هدف حمله قرار گرفته‌اند، حوثی‌ها به تأسیسات انرژی عربستان حمله کرده‌اند و بخشی

از مسیر دریای سرخ نیز ناامن است. با این حال، صبح سه‌شنبه هشتم سپتامبر، نفت برنت با وجود صعود تا ۹۹/۴۶ دلار همچنان توانست، مرز روانی ۱۰۰ دلار را بشکند.
این درحالی است که پیش از جنگ

حدود یک‌پنجم نفت و فرآورده‌های نفتی جهان از تنگه هرمز عبور می‌کرد. این تناقض، پرسشی مهم ایجاد کرده است. اینکه آیا بازار نفت دیگر از هرمز به اندازه گذشته نمی‌ترسد؟

ادامه در صفحه ۶

کارت زرد به مدافع آزادی اینترنت

اختلافات دولت با تندروی‌های مجلس
بر سر اینترنت بیشتر شد

۲
پارلمان

یادداشت روز

قانون اساسی برای ویت‌ترین نیست

دفاع از ایران با صدای مردم معنا پیدا می‌کند

جواد امام



دیرکل مجمع ایثارگران انقلاب اسلامی

ایران در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ معاصر خود قرار دارد؛ مقطعی که بیش از هر زمان دیگری به گفت‌وگوی ملی، عقلانیت سیاسی، اعتماد عمومی و پرهیز از دوگانه‌سازی‌های کاذب نیازمند است. در چنین شرایطی، تبدیل هر سخن درباره مذاکره، صلح یا مراجعه به نظر مردم به اتهام «تسلیم» و «خیانت» نه تنها کمکی به تقویت منافع ملی نمی‌کند بلکه می‌تواند، شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر و سرمایه اجتماعی کشور را فرسوده‌تر کند. یادداشت اخیر حسین شریعتمداری نمونه‌ای از همین رویکرد است؛ جایی که سخنان حسن روحانی و سیدمحمد خاتمی درباره جنگ و صلح، به‌جای آنکه با استدلال و نقد سیاسی پاسخ داده شود، در معرض برجسب‌گذاری سیاسی و امنیتی قرار گرفته است. مسئله اما روشن‌تر از آن است که با برجسب حل شود: دفاع از کشور الزاماً به معنای ادامه نامحدود جنگ نیست؛ همان‌گونه که مذاکره و صلح نیز الزاماً به معنای تسلیم نیست.

دفاع برای حفظ ایران است، نه تبدیل جنگ

به هدف

دفاع از میهن برای حفظ جان مردم، امنیت، استقلال، تمامیت ارضی و آینده کشور است. بنابراین نمی‌توان «دفاع» را به وضعیتی دائمی و بی‌پایان تبدیل کرد و هر پرسش درباره هزینه‌های جنگ، پیامدهای آن، چشم‌انداز پایان درگیری یا ضرورت مذاکره را عقب‌نشینی تلقی کرد. پرسش از اینکه جنگ تا کجا، با چه هزینه‌ای و با چه چشم‌اندازی ادامه یابد، نفی دفاع نیست؛ بخشی از مسئولیت‌پذیری در برابر جان مردم و آینده کشور است. قدرت ملی نیز صرفاً در توانایی جنگیدن خلاصه نمی‌شود. توانایی جلوگیری از جنگ، استفاده از دیپلماسی، کاهش هزینه‌های درگیری، تأمین امنیت و فراهم کردن آینده‌ای مطمئن برای مردم نیز بخشی از قدرت ملی است. از همین منظر، دفاع، مذاکره و صلح سه مفهوم متعارض نیستند. کشوری که توان دفاعی دارد الزاماً نباید از مذاکره گریزان باشد و کشوری که مذاکره می‌کند الزاماً از دفاع دست نکشیده است. مذاکره ابزار تأمین منافع ملی است، نه مترادف تسلیم؛ همان‌گونه که جنگ ابزار است، نه هدف.

مردم، تماشاگر سرنوشت کشور نیستند

دفاع ملی را نمی‌توان از حقوق ملت جدا کرد. مردمی که هزینه‌های جنگ را با جان، امنیت، معیشت و آینده خود می‌پردازند، حق دارند درباره سرنوشت کشور و تصمیم‌های مرتبط با آن پرسش کنند و صدایشان شنیده شود. این حق صرفاً یک مطالبه سیاسی یا اخلاقی نیست؛ در قانون اساسی نیز برای آن مبنا وجود دارد. اصل ششم قانون اساسی، اداره امور کشور را متکی به آرای عمومی می‌داند. اصل پنجاهوششم، حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش را به‌رسمیت می‌شناسد و اصل پنجاه‌ونهم نیز در مسائل بسیار مهم، امکان مراجعه مستقیم به آرای عمومی را پیش‌بینی کرده است. بنابراین سخن گفتن از مراجعه به آرای مردم نه خروج از چارچوب قانون اساسی است و نه ذاتاً تهدیدی علیه نظام. برعکس می‌تواند یکی از ظرفیت‌های قانونی برای حل مسائل مهم، عبور از تنگنای حکمرانی، اصلاح امور و کاهش شکاف‌های موجود در جامعه باشد.

ادامه در صفحه ۳

پارلمان

کارت زرد به مدافع آزادی اینترنت

اختلاف دولت و مجلس بر سر اینترنت پررنگ‌تر شد



گروه سیاسی: در جلسه علنی روز گذشته مجلس، سوال علی جعفری‌آذر، نماینده تبریز، از ستار هاشمی، وزیر ارتباطات، درباره آتن‌دهی تلفن همراه، توسعه تلفن ثابت روستایی و گرانی بسته‌های اینترنتی بررسی شد. سوال در ظاهر درباره کیفیت خدمات ارتباطی بود اما در پس آن می‌توان، ردپای اختلاف قدیمی‌تر میان هاشمی و بخشی از نمایندگان بر سر اینترنت و نحوه مدیریت فضای مجازی را هم دید. در ادامه، هاشمی پشت تریبون رفت و از عملکرد وزارتخانه و برنامه‌های دولت برای توسعه زیرساخت‌های ارتباطی دفاع کرد اما در پایان رأی‌گیری از میان ۲۵۲ نماینده حاضر ۹۷ نفر پاسخ‌های وزیر را پذیرفتند، ۱۱۲ نفر رأی مخالف و ۱۴ نفر رأی ممتنع دادند و به این ترتیب، هاشمی نخستین کارت زرد خود را از مجلس گرفت.

اما آیا این کارت زرد واقعاً فقط به آتن موبایل و تلفن ثابت روستایی مربوط بود؟ پاسخ به این سوال البته ساده نیست. مجلس حق دارد درباره کیفیت خدمات ارتباطی از وزیر توضیح بخواهد و نمایندگان هم این اختیار را دارند که پس از شنیدن پاسخ‌ها قانع نشوند. ضعف پوشش شبکه در روستاها و مناطق محروم یک مشکل واقعی است و گرانی بسته‌های اینترنتی نیز مستقیماً با زندگی روزمره میلیون‌ها ایرانی سروکار دارد. بنابراین نمی‌توان اصل سوال را نادیده گرفت. با این حال، اگر کارت زرد هاشمی را در کنار تحولات و اختلافات ماه‌های اخیر بر سر سیاست اینترنت کشور بگذاریم، ماجرا می‌تواند معنای دیگری هم پیدا کند.

وزارت ارتباطات دولت چهاردهم در ماه‌های گذشته وارد یکی از مناقش‌برانگیزترین حوزه‌های حکمرانی شده است؛ اینترنت. بحثی که از کیفیت و سرعت اتصال فراتر رفته و به این پرسش اساسی رسیده که دولت چه نگاهی به آینده اینترنت دارد و دسترسی مردم به شبکه جهانی را تا چه اندازه ضروری می‌داند؟ در این چارچوب، مسیر وزارت ارتباطات در دولت چهاردهم برای بخشی از جریان سیاسی مجلس چندان مطلوب نبوده است. از تأکید بر اتصال پایدار به اینترنت جهانی و توسعه زیرساخت‌های ارتباطی گرفته تا مواضع متفاوت درباره محدودیت‌های اینترنتی؛ ستار هاشمی در مواضع خود بارها بر حق مردم برای برخورداری از اینترنت باکیفیت و پایدار تأکید کرده، رویکردی که با نگاه طرفداران محدودیت بیشتر و انکا به شبکه داخلی فاصله دارد.

بنابراین اختلاف اصلی میان وزیر ارتباطات و منتقدانش در مجلس را باید فراتر از آتن‌دهی و تلفن روستایی دید؛ اختلافی بر سر آینده اینترنت و شیوه تصمیم‌گیری درباره فضای مجازی. دولت از فعال شدن ستاد راهبری فضای مجازی و حرکت به سمت رویکردی اجرایی‌تر سخن گفته است؛ رویکردی که در آن، اتصال به اینترنت جهانی و دسترسی مردم به شبکه‌ای پایدار و باکیفیت، بخشی از سیاست ارتباطی دولت است. در مقابل، بخشی از جریان سیاسی منتقد دولت همچنان بر نقش پررنگ شورای عالی فضای مجازی در سیاستگذاری این حوزه تأکید دارد.

در چنین شرایطی، وقتی وزیر ارتباطات از اینترنت جهانی، اقتصاد دیجیتال و حق مردم برای دسترسی به شبکه‌ای باکیفیت صحبت می‌کند، بحث بیشتر بر سر این است که اینترنت در ایران قرار است یک زیرساخت عمومی برای زندگی و اقتصاد باشد یا همچنان عمدتاً از دریچه امنیت و کنترل به آن نگاه شود. از این زاویه در پشت صحنه کارت زرد هاشمی می‌توان، اختلاف دولت و مجلس بر سر سیاست اینترنت را هم دید. البته نمی‌توان بسا قطعیت گفت هر ۱۱۲ نماینده‌ای که به وزیر رأی مخالف دادند با چنین نگاهی رأی داده‌اند اما نمی‌توان فضای سیاسی حاکم بر پرونده اینترنت و اختلاف دیدگاه‌ها درباره شیوه سیاستگذاری در فضای مجازی را هم نادیده گرفت. سوال اینجاست که اگر مسئله فقط آتن‌دهی و تلفن روستایی بود چرا کارت زرد هاشمی درست زمانی صادر شد که اختلاف‌ها بر سر آینده اینترنت و نحوه حکمرانی فضای مجازی دوباره بالا گرفته است؟

میهن

بررسی رویدادهای سیاسی

ترمیم زخم دی و درخواست رفع حصر

معاون اول رئیس‌جمهور به دیدار مراجع رفت



عاطفه شمس

گروه سیاسی

در سفر محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور به قم موضوعات مختلفی از فیلترشکن و امنیت فضای مجازی تا گرانی، سرمایه اجتماعی، جنگ و مذاکرات مطرح شد اما در میان آنها، دو موضوع بیش از همه جلب توجه کرد؛ یکی هشدار معاون اول رئیس‌جمهور درباره پیامدهای فیلترینگ و دیگری توصیه صریح آیت‌الله بیات‌زنجانی درباره پایان حصر میرحسین موسوی و ترمیم «زخم دی‌ماه». در کنار این اظهارات، تأکید آیت‌الله شبیری‌زنجانی بر اینکه «تضعیف دولتی که برای حل مشکلات مردم تلاش می‌کند، شرعی نیست»، وجه دیگری از این سفر را برجسته کرد.

عارف در ابتدای سفر خود و در دیدار با اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، در پاسخ به دغدغه‌های اقتصادی و فرهنگی آنان، درباره عملکرد دولت و شرایط کشور سخن گفت. اما از ناکامی دولت در کنترل گرانی‌ها دفاع نکرد و صریح گفت: «در کنترل گرانی‌ها خیلی موفق نبوده‌ایم» اما افزایش قیمت‌ها را ناشی از مجموعه‌ای از عوامل ازجمله اصلاحات ساختاری، افزایش قیمت‌های جهانی و شرایط جنگی دانست و تأکید کرد که اقتصاد و معیشت همچنان اولویت اصلی دولت است.

عارف در ادامه به بحث فضای مجازی رسید و با اشاره به پیامدهای فیلترینگ گفت: «فیلترشکن‌ها اشراف امنیتی ما را از بین برده‌اند و در جنگ‌های اخیر نیز از این مسئله ضربه خورده‌ایم». او تأکید کرد هدف دولت، مدیریت فضای مجازی و اعمال حاکمیت بر آن است اما روش

رسیدن به این هدف نباید صرفاً مسدودسازی باشد. او گفت: «باید بتوانیم، حاکمیت بر فضای مجازی را به دست آورده و آن را مدیریت کنیم».

عارف تأکید کرد: «رویکرد تحریم فناوری جواب نمی‌دهد» و در عین حال گفت، امنیت ملی باید در رأس خدمات دولت قرار داشته باشد اما «نباید برخورد سلیقه‌ای» داشت. معاون اول رئیس‌جمهور همچنین با اشاره به استفاده علمی از اینترنت گفت دستاوردهای علمی کشور، موهن اینترنت است و حتی روحانیون نیز از آن برای فعالیت‌های علمی استفاده می‌کنند. او پیشنهاد برگزاری جلسه‌ای با اعضای جامعه مدرسین و وزیر ارتباطات را مطرح کرد تا درباره شیوه‌های نظارت بر اینترنت، مزایا و معایب آنها بحثی علمی و کارشناسی صورت گیرد.

سیاست

علیه دو رئیس‌جمهور سابق

درباره حمله کیهان به خاتمی و روحانی و درخواست ورود نهادهای امنیتی و قضایی

گروه سیاسی: حسین شریعتمداری را یادداشتی با تیتَر «کجای این دو پیشنهاد شرافتمندانه و عزتمندانه است؟!» به محمد خاتمی و حسن روحانی، رؤسای‌جمهور اسبق حمله کرده و اختلاف‌نظر با این دو رئیس‌جمهور سابق درباره جنگ و صلح را تا جایی پیش برده که از «تسلیم»، «همسویی با دشمن» و حتی ضرورت ورود نهادهای امنیتی و قضایی سخن گفته است. شریعتمداری یادداشتش را با یک ادعای سنگین آغاز می‌کند و می‌نویسد: «اظهارات آقای محمد خاتمی در پوشش «صلح شرافتمندانه»! و تأکید آقای حسن روحانی در پوشش «پایان عزتمندانه جنگ»! دقیقاً همان خواسته بر زمین مانده و آرزوی بریاد رفته آمریکا و رژیم صهیونیستی در جریان دو جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان است و مفهوم واقعی آن تسلیم بی‌شرفانه و ذلیلانه است».

مسئله از همین عبارت «مفهوم واقعی» آغاز می‌شود. چه کسی و با چه مبنایی می‌تواند، معنای سخن یک سیاستمدار را از زبان خود او پس بگیرد و معنایی کاملاً متفاوت را به جای آن بنشاند؟ شریعتمداری ابتدا سخنان روحانی را بازخوانی می‌کند؛ روحانی از ایسن می‌گوید که ادامه جنگ باید با مردم در میان گذاشته شود و اگر مردم راه دیگری را انتخاب کردند، تصمیم آنان پذیرفته شود. شریعتمداری اما از همین سخنان بدون ارائه

عارف در بخش دیگری از سخنانش به موضوع فرهنگ و سرمایه اجتماعی پرداخت و گفت: «حفظ سرمایه اجتماعی نظام «جهاد اکبر» و وظیفه تک‌تک ماست». او از روحانیون خواست به دولت برای حفظ این سرمایه کمک کنند و گفت، دشمن تلاش می‌کند با استفاده از مشکلات اقتصادی، سرمایه اجتماعی کشور را هدف قرار دهد.

معاون اول رئیس‌جمهور همچنین با اشاره به مسائل فرهنگی گفت: «باید بتوانیم سیره ائمه را در هدایت جامعه پیاده کنیم». او معتقد بود در این زمینه کم‌کاری‌هایی صورت گرفته و «شاید به همین دلیل است که برخی جوانان تظاهر می‌کنند، اعتقادی به احکام شرعی ندارند».

رفع حصر و ترمیم زخم دی‌ماه روی میز عارف

در ادامه سفر، عارف با آیت‌الله اسدالله بیات‌زنجانی، از مراجع عظام تقلید، دیدار کرد؛ دیداری که در آن، بحث از فضای مجازی



و اقتصاد به مسائل سیاسی و اجتماعی رسید. بیات‌زنجانی ابتدا درباره چرایی پذیرفتن این دیدار توضیح داد. او گفت، پیش‌تر به دلیل برخی ملاحظات از دیدار با اعضای دولت خودداری می‌کرد زیرا گفته شده بود چنین دیدارهایی ممکن است برای دولت هزینه داشته باشد اما این بار دیدار را پذیرفته است چون به گفته خودش: «عدم دیدار را تضعیف دولت می‌دانستم و این را به صلاح نمی‌بینم و تقویت دولت را تکلیف می‌دانم». او سپس درباره حصر میرحسین موسوی سخن گفت و خطاب به عارف گفت: «اگر مهندس موسوی نبود، جنگ ۸ ساله پایان نمی‌یافت. حصر ایشان در این دولت باید پایان یابد» و تأکید کرد: «حصر ایشان در این دولت باید پایان یابد». موضوع دیگری که بیات‌زنجانی در این دیدار مطرح کرد، اتفاقات دی‌ماه بود. او گفت: «در دی‌ماه زخم بزرگی

در بدنه جامعه ایجاد شده، دولت باید آن زخم را ترمیم کند». این مرجع تقلید در ادامه بر ضرورت شفافیت با مردم تأکید کرد و گفت: «مردم حق حیات بر گردن نظام و حاکمیت دارند؛ این نظر فقهی من است که رأی مردم مبنای مشروعیت نظام سیاسی است. باید با آنها شفاف و صادق بود». او همچنین با اشاره به شرایط اقتصادی مردم گفت: «دولت درحال تلاش است اما وضعیت اقتصادی مردم بسیار بد است؛ بسته‌های حمایتی متناسب با زمان جنگ که از سوی دولت در نظر گرفته شده، تقویت شود».

نسخه مشترک مراجع

در ادامه، عارف در دیدار با آیت‌الله کریمی‌جهرمی، «وفاق ملی» را راهبرد دولت چهاردهم دانست و از موفقیت دولت در تأمین کالاهای اساسی با وجود جنگ و تحریم‌ها گفت و خبر داد که افزایش مبلغ کالابرگ به‌زودی اجرایی می‌شود. کریمی‌جهرمی نیز بر توجه بیشتر به اقصای ضعیف، حل مشکلات معیشتی، مقابله با فساد اقتصادی و استفاده از نیروهای متخصص تأکید کرد.

در دیدار با آیت‌الله‌العظمی موسی شبیری‌زنجانی، عارف درباره جنگ‌های اخیر گفت، دشمن به اهداف خود نرسیده و «استمرار حاکمیت بر تنگه هرمز» از مسائل اصلی کشور است. آیت‌الله شبیری‌زنجانی نیز با حمایت از دولت تأکید کرد، تضعیف دولتی که برای حل مشکلات مردم تلاش می‌کند، شرعی نیست.

در دیدار با آیت‌الله سبحانی، تأمین معیشت و کالاهای اساسی همچنین افزایش مبلغ کالابرگ از محورهای سخنان عارف بود. او بر توسعه روابط با کشورهای همسایه، آسیای میانه، قفقاز و کشورهای اسلامی نیز تأکید کرد.

آخرین دیدار عارف با آیت‌الله علوی‌برجوردی نیز به موضوعاتی ازجمله تقویض اختیارات بیشتر به استانداران، حمایت از واحدهای تولیدی، جلوگیری از بیکاری و مذاکرات با آمریکا اختصاص داشت. عارف گفت، گفت‌وگو همچنان در راهبرد ایران قرار دارد هرچند آمریکا بارها به تعهدات خود عمل نکرده است. علوی‌برجوردی نیز بر حفظ امید و سرمایه اجتماعی و تداوم مذاکرات تأکید کرد.

به این ترتیب، سفر عارف به قم با مجموعه‌ای از موضوعات اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و سیاسی همراه شد؛ در میان همه موضوعات اما یک خط مشترک در اغلب دیدارها به‌چشم می‌خورد، اینکه دولت برای عبور از شرایط دشوار بیش از هر چیز به حفظ انسجام و اعتماد جامعه نیاز دارد.

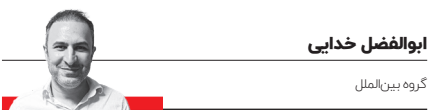
هزینه‌های جنگ، پایان درگیری یا نقش مردم در تصمیم‌گیری سخن بگوید، ناگزیر در سوی مقابل دفاع ایستاده است. این درحالی است که می‌توان هم بر حق دفاع کشور تأکید کرد و هم درباره زمان، شیوه و هزینه‌های ادامه درگیری بحث کرد؛ همان‌طور که می‌توان از امنیت ملی دفاع کرد و هم‌زمان درباره سیاست خارجی و راه‌های کاهش تنش اختلاف‌نظر داشت.

در مورد خاتمی نیز همین الگو تکرار می‌شود. شریعتمداری «صلح شرافتمندانه» را بی‌درنگ «تسلیم» ترجمه می‌کند سپس از همین ترجمه، اتهام همسویی با خواسته آمریکا و اسرائیل را استخراج می‌کند و شاید مهم‌تر از همه، ادعای «آبشخور مشترک و به‌شدت مشکوک» است. این عبارت، بدون ارائه سند روشن، از اختلاف فکری دو سیاستمدار به یک ارتباط مشکوک پل می‌زند. بعد هم همان گزاره تبدیل می‌شود به استدلالی برای ورود نهادهای قضایی و امنیتی، در چنین فضایی، خطر فقط متوجه خاتمی و روحانی نیست. مسئله مهم‌تر، کوچک شدن دایره مجاز برای اختلاف‌نظر است؛ جایی که «صلح»، «مذاکره»، «پایان جنگ» یا حتی «نظر مردم» می‌تواند با یک تفسیر سیاسی به «تسلیم» ترجمه شود سپس به اتهام امنیتی ارتقا پیدا کند.

در نهایت نیز شریعتمداری با جمله‌ای تلاش می‌کند، پرونده را ببندد: «خطا وقتی به تکرار می‌نشیند، خط است و نه خطا». اما پیش از آنکه کسی را در «خط دشمن» قرار دهیم، دست‌کم باید ثابت کنیم که آنچه خطا می‌نامیم واقعاً خطاست و آنچه «خط» می‌خوانیم واقعاً خط است؛ نه اینکه ابتدا حکم صادر کنیم و بعد همه سخنان طرف مقابل را برای اثبات همان حکم معنا کنیم.

دیپلماسی پنهان

پیام‌های ایران و آمریکا توسط میانجی‌ها رد و بدل شد



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس وارد مرحله جدید و سرنوشت‌سازی شده است. گزارش‌های دریافتی از شبکه خبری راشاتودی به نقل از یک منبع آگاه سیاسی در تهران نشان می‌دهد که پس از شکست اقدامات نظامی علیه ایران، واشنگتن اخیراً پیشنهادهای جدیدی را از طریق میانجی‌های منطقه‌ای به تهران منتقل کرده است. در پاسخ به این تحرکات، ایران نیز شروط و الزامات مدنظر خود را از طریق همین کانال‌های دیپلماتیک به طرف آمریکایی منتقل کرده است. به‌منظر می‌رسد در جریان این روند نقش روسیه نیز پس از دیدار مسعود پزشکیان و ولادیمیر پوتین در حاشیه اجلاس شانگهای در دهم شهریورماه، پررنگ‌تر شده است؛ به‌گونه‌ای که مسکو در کنار کشورهای حاشیه خلیج فارس در تلاش است، راهی برای خروج از وضعیت کنونی و کاهش تنش‌های موجود پیدا کند. در کنار این تحولات مثبت، نشانه‌هایی از اقدامات تنش‌زا نیز دیده می‌شود. وزارت دفاع کره‌جنوبی اعلام کرد که تیمی را برای ارزیابی وضعیت در تنگه هرمز به منطقه اعزام کرده است. ایران نیز پیش‌تر نسبت به تبعات دخالت سئول در مسائل تنگه هرمز به‌صراحت هشدار داد. همزمان دولت انگلیس، قانون جدیدی را منتشر کرده که اقدامات لندن علیه تهران را با گسترش محدودیت‌های تجاری و اختیارات هدف قرار دادن کشتی‌ها تشدید می‌کند. لندن این اقدام را با آنچه «تلاش گسترده‌تری برای مهار برنامه هسته‌ای تهران و سایر فعالیت‌های خصمانه» خوانده، اعلام کرده است. به نوشته رویترز

ادامه یادداشت روز

قانون اساسی برای ویت‌رین نیست

پرشنی اساسی این است: چرا باید از رأی مردم هراس داشت؟

اگر هدف، اصلاح و بهبود شیوه حکمرانی، کاهش شکاف‌های اجتماعی و سیاسی و ایجاد انسجام ملی است، چرا نباید از ظرفیت مشارکت همه شهروندان استفاده کرد؟ نمی‌توان از مردم در انتخابات رأی خواست اما هنگامی که پای تصمیم‌های سرنوشت‌ساز کشور به میان می‌آید، آنان را فاقد صلاحیت اظهارنظر دانست.

حتی استناد به آموزه‌های دینی نیز نمی‌تواند، اصل مشورت را به امری گزینشی تبدیل کند. آیه شریفه «وَسْأَوْزِهُمُ فِي الْأُمْرِ» اگر مشورت را یک ارزش دینی و سیاسی می‌داند، نمی‌توان آن را تنها زمانی پذیرفت که نتیجه آن از پیش مطلوب باشد. مردمی که از کشور دفاع می‌کنند باید در تصمیم درباره سرنوشت کشور نیز صاحب صدا باشند.

حقوق ملت در برابر امنیت ملی نیست

یکی از خطاهای جدی در ادبیات سیاسی، قرار دادن «حقوق ملت» در برابر «امنیت ملی» است؛ گویی برای حفظ امنیت باید از حقوق مردم کاست. درحالی‌که امنیت ملی پایدار بدون اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی شکل نمی‌گیرد. جامعه‌ای که مردم آن به نهادهای تصمیم‌گیر اعتماد داشته باشند، در برابر بحران‌ها و تهدیدهای خارجی ظرفیت بیشتری برای همبستگی، همکاری و تحمل هزینه‌ها خواهد داشت. این ظرفیت همان چیزی است که از آن می‌توان به عنوان تاب‌آوری ملی یاد کرد.

تاب‌آوری ملی فقط به توان نظامی و امنیتی وابسته نیست. بخش مهمی از آن به این بستگی دارد که مردم تا چه اندازه کشور را متعلق به خود بدانند و احساس کنند در سرنوشت آن سهم و نقش دارند. جامعه‌ای که اعتماد عمومی در آن بالاست در شرایط بحران می‌تواند فشارها را بهتر تحمل کند، سریع‌تر با شرایط جدید سازگار شود و در برابر تهدیدهای خارجی منسجم‌تر بایستد.

در مقابل، فرسایش اعتماد عمومی حتی برخورداری

دولت انگلیس اعلام کرد که این اقدامات دسترسی ایران به نظام مالی بریتانیا را محدود می‌کند، ممنوعیت‌های تجاری را به کالاها، فناوری و خدمات بیشتر تعمیم می‌دهد و پرواز هواپیماهای ایرانی در بریتانیا را ممنوع می‌کند مگر اینکه معافیت‌هایی اعمال شود. در همین حال کانادا نیز ضمن محکوم کردن آنچه اقدامات «بی‌ثبات‌کننده» تهران در خاورمیانه خواند از کارزار فشار اقتصادی دولت ترامپ علیه ایران موسوم به «عملیات طرد اقتصادی» حمایت کرد. مسئله‌ای که نوع نگاه غرب و شرق را در قبال ایران به‌خوبی به نمایش می‌گذارد.

از اولتیماتوم واشنگتن تا پاسخ‌های تهاجمی تهران

این تحولات درحالی‌رقم می‌خورد که تلاش‌های دیپلماتیک در هفته‌های اخیر با سفر ژنرال عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان و سیدمحسن نقوی، وزیر کشور این کشور به تهران، جان تازه‌ای به‌خود گرفت. پس از این دیدار، در فاصله زمانی کوتاهی، بدر بن حمد البوسعیدی، وزیر امور خارجه عمان، با دستورکاری ویژه پیرامون ترتیبات امنیتی تنگه هرمز وارد ایران شد.

شواهد نشان می‌دهد، ژنرال عاصم منیر ابتدا حامل اولتیماتومی تهدیدآمیز از سوی آمریکا به تهران بود. محتوای پیام این بود که ایران باید پرونده تنگه و هسته‌ای را یک‌جا واگذار کند وگرنه با اقدام نظامی مواجه می‌شود. در پی ارسال این پیام، آمریکا در دو شب متوالی اقدام به اجرای حملاتی در مناطق جنوبی کرد؛ اقدامی نظامی که در ادبیات تحلیلی از آن تحت‌عنوان استراتژی «چمن‌زنی» یاد می‌شود. واشنگتن سپس معادله «فتکش در برابر نفتکش» را مطرح و به اجرا گذاشت. اما پاسخ ایران به این اولتیماتوم و اقدامات نظامی، عقب‌نشینی نبود. تهران با رد قاطعانه پیام آمریکا، پاسخ‌های عملیاتی سنگینی را در



اردن، کویت، اربیل و تنگه هرمز به اجرا درآمد. همزمان جمهوری اسلامی ایران لحن تهاجمی‌تری در عرصه رسانه‌ای اتخاذ کرد و در مواجهه با ناوگان دریایی آمریکا نیز تغییر رویه داد. مجموعه این واکنش‌ها، قیمت نفت را به کانال ۱۰۰ دلاری نزدیک کرد. این تغییر معادله، واشنگتن را واداشت تا مجدداً با ارسال واسطه قطری و احتمالاً وزیر کشور پاکستان و دیگر تبادلات دیپلماتیک، طرح جدیدی مبتنی بر باز کردن تنگه هرمز و ادامه مذاکرات ترتیب دهد.

دیپلماسی قطری

این تحولات در نهایت منجر به سفر هیأت قطری به تهران و دیدار با سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه شد. هدف اصلی سفر، کاهش تنش در تنگه هرمز و بازگشت طرفین به گفت‌وگوها بود. پس از سفر، ماجد الانصاری سخنگوی وزارت امور خارجه قطر تصریح کرد، کشورهای خلیج فارس نمی‌توانند اختلاف با تهران را دائمی تلقی کنند. وی تأکید ورزید که این کشورها به همزیستی با ایران ادامه خواهند داد و تهران نیز در نهایت باید راهی برای بازسازی روابط پیدا کند. وی مسئولیت اصلاح روابط را نخست برعهده تهران دانست؛ از طریق حسن همجواری و درک این واقعیت که همسایگانش دشمن نیستند. وی خاطر‌نشان کرد، استفاده از فشار نظامی یا هر ابزار فشار دیگری هرگز به نتایج مورد نظر منجر نخواهد شد. او تأکید کرد، قطر همچنان با هر دو طرف ایرانی و آمریکایی در ارتباط است اما هنوز

متفاوت ساخته نمی‌شود. همبستگی محصول اعتماد، گفت‌وگو و احساس مشارکت در یک سرنوشت مشترک است.

قانون اساسی؛ معیار عمل، نه ابزار انتخاب گزینشی

مسئله اصلی فقط اختلاف میان چند چهره سیاسی نیست؛ مسئله مهم‌تر، نحوه مواجهه با قانون اساسی است. قانون اساسی را نمی‌توان که هر جا به نفع ماست، مینا قرار داد و هر جا حقوق مردم، آزادی‌ها، مشارکت سیاسی و حق تعیین سرنوشت مطرح می‌شود به حاشیه راند. اگر قانون اساسی مبنای حکمرانی است باید در عمل نیز معیار باشد؛ نه متنی محترم و ویت‌رین قدرت. همین معیار حقوقی باید درباره تصمیمات مهم سیاست خارجی و امنیت ملی نیز رعایت شود. اگر تفاهم‌نامه‌ای در حوزه مسائل مهم امنیتی و سیاست خارجی در چارچوب سازوکارهای قانونی کشور و با اطلاع و مشارکت نهادهای ذی‌ربط شکل گرفته و به تأیید مراجع قانونی رسیده است، نمی‌توان صرفاً با یک برچسب سیاسی، دفاع از آن را «تسلیم» یا «خیانت» نامید. مذاکره فی‌نفسه نه تسلیم است و نه خیانت؛ همانگونه که مخالفت با مذاکره نیز فی‌نفسه نشانه مقاومت و میهن‌دوستی نیست. معیار، منافع ملی و میزان تأمین حقوق و امنیت مردم ایران است. از سوی دیگر رسانه‌ای که از تریبون عمومی برخوردار است در برابر افکار عمومی مسئولیت بیشتری دارد. تریبون عمومی باید محل نقد، استدلال و گفت‌وگو باشد، نه محل صدور حکم درباره مخالفان سیاسی.

سخن آخر؛ ایران با مردم ایران معنا دارد

دفاع از ایران فقط دفاع از مرزهای جغرافیایی نیست؛ دفاع از مردمی است که ایران بدون آنان معنایی ندارد. حقوق ملت، اعتماد عمومی و امنیت ملی سه مقوله جدا از یکدیگر نیستند. حقوق ملت اعتماد می‌آفریند؛ اعتماد، سرمایه اجتماعی ایجاد می‌کند و سرمایه اجتماعی، تاب‌آوری و قدرت ملی را افزایش می‌دهد. کشوری که مردمش به آینده امیدوار، به نهادهایش معتمد و در سرنوشت خود سهیم باشند، در برابر تهدید خارجی نیز مقاوم‌تر خواهد بود. بنابراین حذف صدای مردم شاید سکوت ایجاد کند اما تاب‌آوری ملی ایجاد نمی‌کند. ایران را با قدرت نظامی می‌توان از مرزهایش پاسداری کرد؛ اما با اعتماد مردم است که می‌توان از خود ایران پاسداری کرد.

نشانه‌ای ندیده که درگیری به مرحله‌ای رسیده باشد که پایان آن قابل مشاهده باشد. او هشدار داد که ادامه جنگ، هزینه‌های اقتصادی و امنیتی فزاینده‌ای را بر منطقه و جهان تحمیل می‌کند. سخنگوی وزارت امور خارجه قطر درباره آینده استراتژیک تنگه هرمز نیز ابراز کرد که این آبراه، با وجود ظهور مسیرهای جایگزین، همچنان برای اقتصاد جهانی حیاتی خواهد بود. الانصاری صریحاً دیدگاه اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، مبنی بر اینکه تنگه هرمز طی دو سال آینده بی‌اهمیت خواهد شد را رد کرد.

نقش آفرینی بازیگران شرقی

در بحبوحه این تحولات نشست سازمان همکاری شانگهای نیز در قرقیزستان برگزار شد. دیدار ولادیمیر پوتین و مسعود پزشکیان، رؤسای جمهور روسیه و ایران به عاملی برای تسریع در تحرکات دیپلماتیک تبدیل شد. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه روز سه‌شنبه ۱۷ شهریور درحالی‌که میزبان فیصل بن فرحان، همتای سعودی بود، گفت مسکو و ریاض می‌کشند با راهکارهای میانجیگرانه، زمینه اجرای تفاهم‌نامه اسلام‌آباد را هموار کنند. لاوروف بیان کرد مسکو با تمام توان برای فروش کردن تنش‌ها تلاش می‌کند و ابراز تأسف کرد که کشورهای عربی به اجبار و به‌رغم میل خود، درگیر جنگ بین آمریکا و اسرائیل با ایران شده‌اند.

پایتز سرنوشت‌ساز

با این حال، مسیر دیپلماسی همچنان شکننده است. اگر توافقی حاصل نشود، احتمال ادامه فشار اقتصادی آمریکا و تداوم عملیات نظامی محدود علیه ایران وجود دارد. از سوی دیگر، هرگونه تشدید فشار در پرونده هسته‌ای ایران می‌تواند، شرایط را پیچیده‌تر کند. نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و احتمال تصویب قطعنامه علیه تهران و حتی ارجاع موضوع به شورای امنیت سازمان ملل، احتمال حضور نظامی کره‌جنوبی در تنگه هرمز، کاهش روابط تجاری با انگلیس و سایر اقدامات مخرب کشورهای غربی ازجمله عواملی است که می‌تواند فضای مذاکره را بیش از پیش دشوار کند. در چنین شرایطی، پایتز پیش‌رو برای منطقه و جهان اهمیتی دوچندان پیدا کرده است. انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در سوم نوامبر، برابر با ۱۲ آبان، و انتخابات سراسری اسرائیل در ۲۷ اکتبر، برابر با ۵ آبان، می‌توانند بر محاسبات سیاسی واشنگتن و تل‌آویو اثر بگذارند و مسیر آینده منطقه و جهان را جهت‌دهی کند.

اروپا

صدای پای فاشیسم

راست‌ها در انتخابات ایالتی آلمان برنده شدند

خبرگزاری دولتی آلمان اعلام کرد، بعد از پیروزی حزب راست افراطی آلترناتیو برای آلمان (AFD) –هزاران نفر در سراسر این کشور علیه پیروزی این حزب تظاهرات کردند. این درحالی است که نتایج نظرسنجی جدید از اختلاف‌نظر آلمانی‌ها درباره نقش این حزب در حاکمیت ایالتی حکایت دارد. پلیس تعداد شرکت‌کنندگان در برلین را حدود ۵ هزار نفر اعلام کرد و گفت این اعتراضات حادثه‌ای نداشت. سازمان‌دهندگان این رویداد شرکت‌کنندگان در آن را حدود ۱۴ هزار نفر اعلام کردند. همچنین گزارش شده در جریان این اعتراضات مردی در اثر تیراندازی زخمی شد. موفقیت حزب «آلترناتیو برای آلمان» در ایالت «اکسن-آنهالت این کشور پس از برگزاری انتخابات ۶ سپتامبر (۱۵ شهریور) در شرایطی رقم خورد که نتایج نظرسنجی در برخی دیگر از کشورهای اروپایی هم از تقویت احزاب راست افراطی حکایت دارد. خبرگزاری رویترز یک روزپس از برگزاری انتخابات پارلمانی آلمان در تحلیلی پیروزی «آلترناتیو برای آلمان» را شکستی برای فردریش مرتس، صدراعظم این کشور و هشداری برای رهبران اروپایی دانست که همچون برلین با مشکلاتی مانند رشد کند اقتصادی و نارضایتی عمومی دست و پنجه نرم می‌کنند. دیگر نگرانی جریان‌های سنتی در اروپا تنها جهش ناگهانی محبوبیت راست افراطی در آلمان نیست، مسئله مهم‌تر الگو قرار دادن موفقیت AFD توسط جریان‌های مشابه در سایر کشورهای این قاره است به‌ویژه در فرانسه که در آوریل سسال آینده میلادی (فروردین ۱۴۰۶) شاهد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری خواهد بود و نظرسنجی‌ها از موقعیت قدرتمند «اجتماع ملی» و محبوبیت لوین حکایت دارد. روزنامه فرانسوسی «لومود» در گزارشی با پرداختن به زوایای نتیجه زاکسن-آنهالت آن را ۷ ماه‌مانده تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه، قابل‌تأمل دانست. روزنامه انگلیسی گلرین در گزارشی تحلیلی با این عنوان که «میان‌روهای اروپا پس از پیروزی AFD ترسیداند اما مقصری جز خودشان وجود ندارد» پیروزی در زاکسن- آنهالت را بخشی از یک روند رو به گسترش در اروپا ناشی از شکست جریان‌های اصلی و عادی‌سازی تدریجی ایده‌های راست افراطی توصیف کرد.



یک‌بار برای همیشه

در این ستون هر چهارشنبه نگاهی می‌اندازیم به روابط مالی و حقوقی نویسندگان و مترجمان با ناشران - بخش چهارم



روزنامه‌نگار

یک روز زمستانی اواسط دههٔ ۹۰ بود که آقای صاد تصمیم گرفت درس و دانشگاه را رها کند. البته آقای صاد دانشجو

یا از کارمندان دانشگاه نبود، استاد (نه عضو هیأت‌علمی) یک دانشگاه دولتی بود که دیگر نمی‌خواست باشد، نبودنش را هم اعلام کرده و پذیرفته شده بود. خیالش که از استاد نبودن راحت شد، این سوال بزرگ و پررنگ جلوی چشمانش آمد؛ حالا که استاد نیست، هر روز صبح نباید جایی برود و کاری بکند، حقوق و بیمه‌ای ندارد، چه باید بکند تا اندکی از بطالت روزها و روزمرگی بکاهد؟ خواندن کتاب‌های نخوانده در کتابخانه، رفتن به سفرهایی که سال‌ها نرفته یا انجام پژوهش‌هایی که مدت‌ها عقب انداخته بود؛ خوب و مایه دلگرمی بود. اما حتی کارهایی که برای انجام‌شان نیاز به پول نبود، برای او درآمدی نداشت و مشکل اصلی او را حل نمی‌کرد. آقای صاد نیاز داشت به‌اندازه یک زندگی معمولی در تهران درآمد داشته باشد.

اولین جواب برای او نوشتن بود، اما نوشتن چه؟ نکته‌های زیادی در ذهن داشت و موضوعات مختلفی جلوی چشمانش حرکت می‌کردند، سوال این بود که آیا می‌تواند این طرح‌ها را به‌سرعت به کتابی تبدیل کند و از آن مهم‌تر ناشری آن را چاپ کند و به او حق تألیف بدهد؟ او که سابقهٔ تألیف نداشت. کمی فکر و بالا و پایین کرد، ذهنش آن قدرها و منسجم نبود که بتواند بیافزیند؛ حتی اگر ناشری اثر او را می‌پذیرفت. این‌طور شد که رفت سراغ ترجمه. گویا ترجمه تنها پناه دست‌به‌قلم‌های این دیار است؛ وقتی از همه‌جا و همه‌کس ناامید می‌شوند. حتی آن‌ها که روزگاری کارشان به انزوای سیاسی یا اجتماعی کشیده، با ترجمه جهانی برای خود آفریده‌اند و بدون این‌که به کسی کاری داشته باشند، جهانی برای شادمانه‌تر زیستن یا فقط زیستن. مترجم می‌تواند با کمترین سرمایه جایی بنشیند و کاری بکند و درآمدی داشته باشد. او هم همین کار را کرد. این شد که یک کتاب مهم و درسی تخصصی با متنی سخت و نسبتاً قطور را انتخاب کرد و به ناشری آشنا پیشنهاد داد. گویا غیر از دو هدف اولیه، می‌خواست خود را هم محک بزند و با دریافتن با متنی دشوار، بیش از پیش گذشت زمان را احساس نکند.

ناشر بارها پیش‌تر از او خواسته بود اثری ترجمه کند، ولی او به دلیل اشتغال در دانشگاه و تنگای وقت ناشی از آن و وسواس زیادی که داشت، قبول نکرده بود. حالا ناشر با علاقه‌مندی این پیشنهاد را پذیرفته بود. با وجود این، مشکلی وجود داشت. ترجمه این کتاب دست‌کم دو سال یا بیشتر طول می‌کشید و اگر بعد از مراحل آماده‌سازی و دریافت مجوز حتی دو سال دیگر یا زودتر از آن‌هم چاپ می‌شد، آن زمان به حق الزحمه خود می‌رسید که تقریباً برای او ۱۰درصد از قیمت پشت جلد از همهٔ نسخه‌ها می‌شد. این روند عرف بازار نشر بود؛ اما او همین امروز نیاز به درآمد داشت.

بنابراین با پیشنهاد دیگر ناشر توافق کرد؛ قرار شد دست‌کم به مدت دو سال هر ماه درآمدی ثابت (به‌اندازهٔ نصف یک حقوق مصوب) از طرف ناشر به او پرداخت شود و در ازای آن ترجمه اثر را برای همیشه به ناشر واگذار کند و به مراحل چاپ و توزیع و در ادامه چاپ‌های بعدی کاری نداشته باشد و سهمی هم درخواست نکند. ترجمه را شروع کرد. هر روز بیش از ۸ ساعت کار می‌کرد و تقریباً هیچ روزی را تعطیل نمی‌کرد. متن دشواری که دست گرفته بود، غیر از وقت و تمرکز زیاد، ذهن و فکر او را با هم مشغول کرده بود که باز هم خوب بود و کمتر متوجه گذر زمان و حتی رویدادهای گاه ناخوشایند پیرامون می‌شد. بالاخره در مدتی کمتر از دو سال کار ترجمه کتاب تمام شد. مترجم در این زمان هر ماه نصف یک کارمند متوسط دولتی براساس حقوق مصوب آن سال‌ها، دستمزد گرفت. مراحل آماده‌سازی کتاب به‌سرعت در انتشارات پیش رفت و سال بعد کتاب با قیمت مناسب و در شمارگان بیشتر از معمول (که آن زمان برای این نوع از کتاب‌ها ۵۰۰ نسخه بود) چاپ شد. از بخت خوب مترجم (!) ناشر، استقبال خوب و بیش‌ازحد معمول بود و همان سال کتاب به چاپ دوم رسید.

دستمزد مترجم از همین دو چاپ (براساس قیمت پشت جلد از تعداد نسخه‌های کتاب) تقریباً برابر با پولی بود که طی مدت کمتر از دو سال از ناشر گرفته بود. سال بعد کتاب به چاپ سوم رسید، قیمت هم ۳۰درصد اضافه شد و تجربه ناشر می‌گفت فروش خوب خواهد بود، بنابراین شمارگان بیشتر از دو چاپ قبلی شد. چاپ‌های بعدی هم طی سال‌های آینده از راه رسید، هر سال یک چاپ با شمارگان متوسط و البته قیمت‌های بسیار بالاتر؛ در حالی‌که استاد صاد دیگر درآمدی از کتاب نداشت، بعد از این‌هم نخواهد داشت و کتاب ملک طلق ناشر بود.

تورم کلی و افزایش قیمت کاغذ و هزینه‌های نشر، قیمت پشت جلد کتاب را به شدت افزایش داده بود. هر چند این گرانی دامن ناشر را هم گرفت، مترجم از افزایش قیمت سودی نداشت و با توجه به تورم پولی هم که اول کار گرفته بود با متر و معیارهای امروز دیگر ارزشی نداشت. قاعدتاً ناشر در این فقره پیشنهاددهنده بوده و در ظاهر پدیدآور می‌توانسته بپذیرد یا نپذیرد، اما چه کسی می‌داند مرزهای خواستن از روی ضرورت یا نخواستن به دلیل واقعیات روزمره و تسلیم جبر زمانه شدن کجاست و گاه چقدر عبور نکردن از آن و مقاومت در برابر اجبار و اضطراب و پافشار بر حرف و گرفتن حق خود دشوار است.

قصه‌گویی که دیگر نمی‌نویسد

دربارهٔ ۸۲ سالگی هوشنگ مرادی کرمانی و میراث ماندگار او

شازدهم شهریور یادآور تولد و ۸۲ سالگی نویسنده‌ای بود که بخش مهمی از خاطرات چند نسل از ایرانیان با قصه‌های او گره خورده است؛ هوشنگ مرادی کرمانی، نویسنده‌ای که از روستای سیرج کرمان برخاست و با خلق شخصیت‌هایی همچون «مجید» و «بی‌بی» و با «قصه‌های مجید» اش، «مربابی شیرین» اش، «مهمان مامان» اش، «پچه‌های قالیباف‌خانه» اش، «خمره» اش ... خاطره جمعی کودکان و نوجوانان دهه ۶۰ و ۷۰ را شکل داده و بخشی ماندگار از ادبیات کودک و نوجوان ایران را رقم زد. او پس از سال‌ها خلق داستان‌هایی که قلب‌ها را لرزاند و لب‌ها را به خنده واداشت، چند سالی است قلم را به زمین گذاشته و خلوت گزیده است. مرادی کرمانی اسفند ۱۴۰۳ بود که پایان کار نوشتن خود را اعلام کرد و گفت نوبت جوان ترهاست. اما پایان نویسندگی او به‌معنای پایان تأثیرش نیست؛ بلکه آغاز فصل جدیدی است که در آن میراث ادبی او هم‌چنان زنده و پویا خواهد ماند. مرادی کرمانی با کنار گذاشتن قلم، فصل جدیدی از زندگی خود را رقم زده است. او حالا بیشتر به‌عنوان یک مرجع و الگو برای نویسندگان جوان مطرح است. اگر چه

شرافتمند آکنده است. طنز مرادی روستاها و فضاهای روستایی ما را از سوژه بودن نجات داد و به روال زندگی پر از رمز و راز خود بازگرداند. هوشنگ مرادی کرمانی، برای نوشتن نه جای کسی را اشغال کرده بود و نه هیچ‌گاه به‌دنبال انحصار قلم بود. در چند سال اخیر هم با وقار و فروتنی، قلم را روی زمین گذاشته تا جوان‌ترهایی بنویسند که روزی با قصه‌های او بزرگ شدند و امروز خود می‌توانند قصه‌گوی نسل‌های بعدی باشند. اما در جهان سیاست، به‌ویژه در سیاست ایرانی، این اتفاق کمتر رخ می‌دهد. سیاستمداران، قدرت را تا آخرین دم زندگی می‌خواهند. آن‌ها، برخلاف هنرمندان، به‌ندرت حاضر می‌شوند جای خود را به جوان‌ترها بدهند. برای آن‌ها، ماندن بر سریر قدرت، گویی تنها هدف است؛ حتی اگر این ماندن به قیمت فرسودگی و تکرار تمام شود.

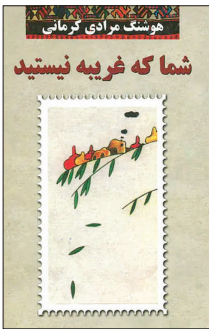
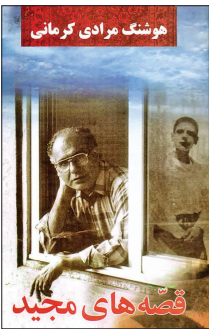
میراث ماندگار

داستان زندگی هوشنگ مرادی کرمانی، خود شبیه یکی از قصه‌های اوست؛ کودکی که در سیرج کرمان رشد کرد و بعدها داستان‌هایش به زبان‌های مختلف ترجمه

شد و مخاطبانی فراتر از مرزهای ایران پیدا کرد. او از جغرافیای کویر آغاز کرد، اما قصه‌هایش به جغرافیایی بزرگ‌تر رسیدند؛ زیرا آن‌چه در آثارش روایت می‌شود، تجربه‌های انسانی و مشترکی است که در هر سرزمینی می‌توان نمونه‌ای از آن را یافت. مجید هنوز می‌خندد، بی‌بی هنوز در خاطره‌ها زندگی می‌کند و قصه‌های مرادی کرمانی هنوز برای نسل‌های مختلف خواندنی است. مرادی کرمانی نشان داد برای خلق ادبیات ماندگار، همیشه لازم نیست به جهان‌های دور سفر کرد؛ گاهی کافی است به کودکی خود، به کوچه‌های روستا، به آدم‌های ساده و به خاطراتی که در گوشه‌ای از ذهن مانده‌اند، بازگردیم. او از دل سیرج آمد؛ از دل کویر، قصه ساخت و از قصه‌های یک کودک، بخشی از حافظهٔ فرهنگی چند نسل از ایرانیان را شکل داد.

هوشنگ مرادی کرمانی، ۱۶ شهریور ۱۳۲۳ در روستای سیرج از توابع شهداد کرمان متولد شد. کودکی و نوجوانی او در همان فضای روستایی و در شرایطی گذشت که بعدها به یکی از مهم‌ترین منابع الهام او برای داستان‌نویسی تبدیل شد. تجربه زندگی در روستا، معاشرت با مردم، شنیدن قصه‌های پدربزرگ و آشنایی نزدیک با دشواری‌های زندگی، بعدها در شخصیت‌ها و فضای آثارش بازتاب یافت. تا کلاس پنجم ابتدایی در سیرج تحصیل کرد و سپس برای ادامه تحصیل راهی کرمان شد.

مرادی کرمانی بعدها در تهران تحصیل کرد و در کنار فعالیت‌های ادبی، تجربه‌های مختلفی از کار و زندگی اجتماعی به‌دست آورد؛ تجربه‌هایی که خود او بارها از تأثیرشان بر شکل‌گیری نگاه و زبان داستانی‌اش سخن گفته است.



او به‌درستی معتقد است نوبت جوان‌ترهاست تا بنویسند و داستان‌های تازه خلق کنند، اما این به‌معنای دور شدن او از ادبیات نیست. مرادی کرمانی هم‌چنان به‌عنوان یکی از چهره‌های تأثیرگذار ادبیات کودک و نوجوان ایران، الهام‌بخش بسیاری از نویسندگان و هنرمندان است. مرادی کرمانی با کشف طنز در روستا زندگی می‌کند و خودش را در پس کوچه‌هایی پیدا می‌کند که پر از شوخ‌طبعی و شیطنت و گاه هم از فقری

گزارش: فوتبال ایران

همیشه فحاش

درباره واکنش خداداد عزیزی به محرومیت ۴ ماهه

کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال خیلی‌زود نسبت به حواشی و اتفاقات بازی تراکتور و گل‌گهر دست به‌کار شد و خداداد عزیزی را با محرومیت، جریمه کرد اما این چهره سرشناس و ستاره سابق فوتبال ایران با انتشار ویدئویی نه‌تنها از بابت رفتارش عذرخواهی نکرد، بلکه با واکنش تهاجمی آن را تبدیل به محلی برای کنایه زدن، مظلوم‌نمایی و حمله به منتقدان و فدراسیون و کمیته انضباطی کرد.

در حکم کمیته انضباطی درباره خداداد عزیزی، سرپرست باشگاه تراکتور آمده که او بابت بدرفتاری در قبال مقام غیررسمی، استفاده از الفاظ موهن و رفتار سوء ورزشی، با لحاظ تعداد سوابق انضباطی ایشان مبنی بر صدور ۵ فقره حکم محکومیت از زمان تصدی سمت سرپرستی تیم تراکتور علیه ایشان که از موجبات تشدید تنبیه انضباطی محسوب می‌گردد، به چهار ماه محرومیت از حضور در ورزشگاه‌های فوتبال کشور و پرداخت مبلغ دو میلیارد تومان جریمه نقدی و امید عالیشاه، بازیکن باشگاه گل‌گهر سیرجان نیز بابت بدرفتاری در قبال مقام غیررسمی، به چهار جلسه محرومیت از همراهی تیم خود در مسابقات رسمی و پرداخت مبلغ ۵۰۰میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شد.

رفتار خداداد عزیزی بعد از بازی تراکتور برابر گل‌گهر، با انتقادات زیادی از سوی رسانه‌های مختلف همراه شد و بسیاری فدراسیون و کمیته انضباطی را به مماشات و نادیده گرفتن رفتار و ناهنجاری‌های او متهم کردند. هرچند حکم کمیته انضباطی از سوی باشگاه تراکتور و خود خداداد عزیزی، حکمی نادرست است اما بسیاری از منتقدان این حکم را نسبت به عملکرد خداداد در طی سال‌های اخیر آرام و ضعیف دانسته‌اند.

برخورد با حکم

باشگاه تراکتور با اعتراض نسبت به این حکم آن را نامتناسب دانسته و اعلام کرده که از حق اعتراض خود به کمیته استیناف استفاده خواهد کرد. خداداد عزیزی نیز همان‌طور که انتظار می‌رفت ویدئویی در پاسخ این حکم منتشر کرد که به‌نوعی آتش انتقادات علیه خودش را شعله‌ور ساخت. خداداد که چهار ماه از حضور در میداین فوتبال و ورود به ورزشگاه‌های کشور محروم شده، در ویدئویی که منتشر کرد گفت: «من در فردگاه تبریز هستم و عازم مشهد. چون چهارماه از ورود به تمام استادیوم‌های کشور محروم شدم، برای تماشای بازی پسرم در یک زمین چمن به مشهد می‌روم. خواستم به دکتر حسن‌زاده، رئیس کمیته انضباطی و دوستانشان، آقای تاج و دیگر دوستانی که پیگیرند که کجا می‌روم، بگویم که یک زمین چمن در مشهد هست که می‌روم به آن سر بزنم».



گزارش: سینمای ایران

معصومیت و واقعیت

کودکان، راویان بزرگ سینمای ایران

کفش‌های گمشده، یک ماهی قرمز برای نوروز و دفتر مشق یک همکلاسی شاید در نگاه نخست موضوعاتی ساده و پیش‌افتاده به‌نظر برسند؛ اما در سینمای ایران همین دغدغه‌های کوچک بارها به نقطه آغاز داستان‌هایی بزرگ درباره فقر، خانواده، آموزش، طبقه اجتماعی، مسئولیت، اقتدار و مناسبات انسانی تبدیل شده‌اند. بخش مهمی از اعتبار جهانی سینمای ایران نیز به فیلم‌هایی بازمی‌گردد که جهان را نه از چشم بزرگسالان، بلکه از زاویه نگاه کودکان روایت کرده‌اند.

ظسرف روزهای آینده در لیدز بریتانیا، مجموعه‌ای از مهم‌ترین این آثار در قالب فصلی سینمایی با عنوان «میان معصومیت و واقعیت: سینمای ایران و کودکی» روی پرده می‌رود؛ مجموعه‌ای که تلاش دارد بخشی از تاریخ سینمای ایران را از دریچه حضور کودکان بازخوانی کند. این برنامه از شهرپور در خانه سینمای هاید پارک برگزار می‌شود و فیلم‌هایی را دربرمی‌گیرد که هر یک به شکلی متفاوت، کودکی را به ابزار روایت و درک جامعه تبدیل کرده‌اند. «بادکنک سفید» ساخته جعفر پناهی، «دوند» ساخته امیر نادری، «مشق شب» از عباس کیارستمی، «پرنده کوچک خوشبختی» ساخته پوران درخشنده و «پچه‌های آسمان» ساخته مجید مجیدی، مجموعه‌ای را شکل می‌دهند که می‌توان آن را تصویری فشرده از یکی از مهم‌ترین جریان‌های سینمای معاصر ایران دانست.

افتتاحیه این فصل با نمایش «بادکنک سفید» در روز یک‌شنبه ۲۰ سپتامبر (۲۹ شهریور) خواهد بود؛ فیلمی که داستان دختر بچه‌ای را دنبال می‌کند که در آستانه نوروز آرزو دارد یک ماهی قرمز بخرد. خواسته‌ای ساده که در مسیر تحقق آن به ماجراهایی تبدیل می‌شود و جهان پیرامون کودک را با تمام پیچیدگی‌هایش آشکار می‌کند. پناهی در این فیلم، مانند بسیاری از آثار مهم سینمای ایران، از یک اتفاق کوچک برای رسیدن به تصویری بزرگ‌تر از جامعه استفاده می‌کند. این نگاه البته پیش از پناهی نیز در سینمای ایران سابقه‌ای جدی داشت. عباس کیارستمی از مهم‌ترین فیلم‌سازانی بود که کودک را به یکی از عناصر محوری سینمای خود تبدیل کرد. در «خانه دوست کجاست؟» تلاش یک پسر بچه برای بازگرداندن دفتر مشق دوستش، به سفری در روستا تبدیل می‌شود؛ سفری که در ظاهر درباره یک دفترچه است اما در لایه‌های عمیق‌تر، مفاهیمی چون مسئولیت، دوستی، قانون و رابطه کودک با جهان بزرگسالان را مطرح می‌کند.

در «مشق شب» نیز مدرسه و تکالیف کودکان بهانه‌ای برای نزدیک شدن به مسائل پیچیده‌تر جامعه است. کیارستمی با ثبت گفت‌وگوها و تجربه‌های کودکان، تصویری متفاوت از نظام آموزشی و فشارهایی که بر آنها وارد می‌شود ارائه می‌کند. در اینجا کودک فقط موضوع فیلم نیست؛ بلکه حضور او امکان پرسیدن پرسش‌هایی درباره شیوه تربیت و مناسبات قدرت را فراهم می‌کند.

در سوی دیگر این جریان، «دوند» امیر نادری قرار دارد؛ فیلمی که کودک در آن با جهانی خشن، فقیر و بی‌رحم روبه‌روست و تلاش می‌کند، جای خود را در آن پیدا کند. شخصیت اصلی فیلم در میان کار، خیابان و رویای آینده، نمادی از میل به رهایی و حرکت است. نادری برخلاف روایت‌های صرفاً احساسی از کودکی، جهانی را نشان می‌دهد که در آن بقا و استقلال به مسئله‌ای روزمره تبدیل شده است. یکی از ویژگی‌های مهم این مجموعه، توجه به حضور فیلم‌سازان زن در این جریان است. «پرنده کوچک خوشبختی» ساخته پوران درخشنده نمونه‌ای متفاوت از مواجهه سینمای ایران با کودکی است.

درخشنده در این فیلم با استفاده از رویکردی عاطفی‌تر و ملودراماتیک، به مسائل ارتباطی، معلولیت، خانواده و زندگی کودکان می‌پردازد که اغلب در حاشیه جامعه قرار گرفته‌اند. این تفاوت در رویکردها اهمیت زیادی دارد. سینمای کودک در ایران یک جریان یکدست نبوده است. گاهی دوربین در کنار کودک قرار گرفته تا جهانی شاعرانه و ساده را کشف کند؛ گاهی کودک بهانه‌ای برای طرح مسائل اجتماعی و اقتصادی شده و گاهی نیز فیلم‌ساز از موقعیت او برای نقد نهادهایی مانند خانواده و مدرسه استفاده کرده است. نتیجه، مجموعه‌ای از فیلم‌هاست که با وجود تفاوت‌های سبکی و مضمونی، در یک ویژگی مشترکند: کودک در آنها فقط شخصیت داستان نیست، بلکه زاویه دید فیلم‌ساز به جهان است.

این ویژگی در شرایط سینمای پس از انقلاب نیز اهمیت بیشتری پیدا کرد. محدودیت‌های موجود در بازنمایی مستقیم برخی مسائل اجتماعی، فیلم‌سازان را به سوی شیوه‌هایی از روایت سوق داد که امکان طرح موضوعات پیچیده را از مسیر داستان‌های ظاهراً ساده فراهم می‌کرد. کودک، با معصومیت و موقعیت ویژه‌اش، می‌توانست وارد فضاهایی شود که روایت مستقیم آنها از زاویه یک شخصیت بزرگسال دشوارتر بود. از همین منظر، عنوان «میان معصومیت و واقعیت» که برای نمایش آنها گذاشته‌اند نیز معنای روشنی پیدا می‌کند. کودکان این فیلم‌ها در جهانی کاملاً معصوم زندگی نمی‌کنند؛ آنها با فقر، شکست، تنهایی، خشونت، فشار آموزشی، اختلاف طبقاتی و بی‌توجهی بزرگسالان مواجهند. با این حال، نگاه آنها به جهان هنوز با کنج‌کاری و امید همراه است. همین تضاد، بخش مهمی از قدرت سینمای ایران را شکل می‌دهد. «پچه‌های آسمان» مجید مجیدی نیز یکی از مشهورترین نمونه‌های این رویکرد است. «داستان یک جفت کفش گمشده، بهانه‌ای برای روایت زندگی دو کودک و خانواده‌ای کم‌درآمد می‌شود و فیلم بدون آنکه مستقیماً به بیان شعارهای اجتماعی متوسل شود، تصویری انسانی از فقر، خانواده، فداکاری و امید ارائه می‌دهد. از یک جفت کفش و یک دفتر مشق گرفته تا یک ماهی قرمز و رویای دویدن، سینمای ایران نشان داده است که برای روایت مسائل بزرگ، همیشه به داستان‌های بزرگ نیاز نیست؛ گاهی کافی است دوربین را در ارتفاع چشم یک کودک قرار دهیم.

عبور از مرزهای ایران

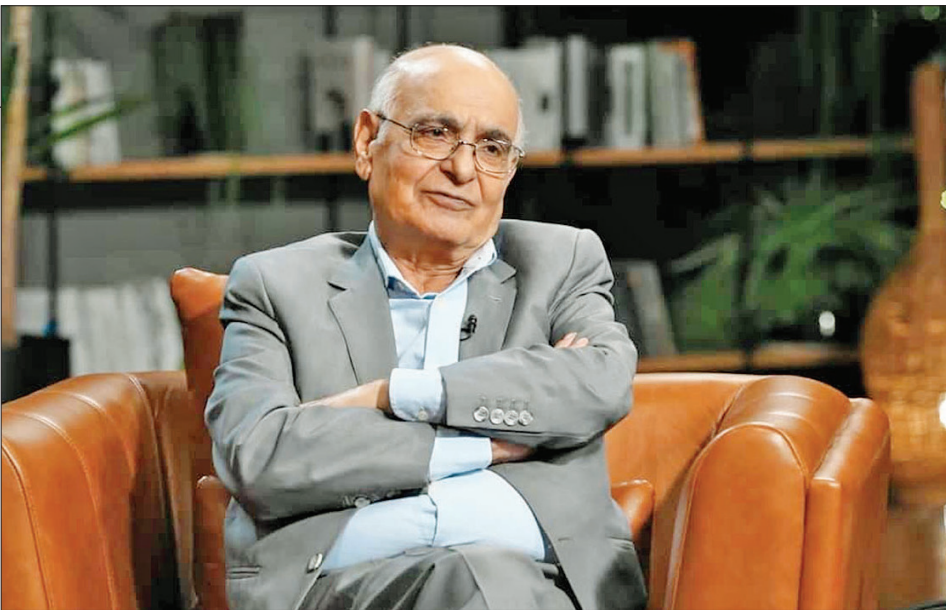
یکی از ویژگی‌های مهم کارنامه مرادی کرمانی، گستره ترجمه آثار اوست. داستان‌های این نویسنده به زبان‌های مختلفی ازجمله انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، اسپانیایی، هلندی، عربی، ارمنی و هندی ترجمه شده‌اند. این اتفاق درحالی رخ داده که آثار او عمیقاً ریشه در فرهنگ و زندگی ایرانی دارند؛ از روستا و مدرسه و خانواده گرفته تا قالیبافی، خشکسالی و مناسبات اجتماعی. شاید راز این ارتباط جهانی در همین نکته باشد؛ مرادی کرمانی برای جهانی شدن، از ایرانی بودن داستان‌هایش فاصله نگرفت. او از دل تجربه‌های بومی، مفاهیمی انسانی همچون دوستی، تنهایی، فقر، امید، ترس، خانواده و آرزو را روایت کرد؛ مفاهیمی که مرز جغرافیایی نمی‌شناسند.

جوایز و افتخارات

هوشنگ مرادی کرمانی در طول چند دهه فعالیت ادبی، جوایز و افتخارات متعددی در داخل و خارج از کشور به‌دست آورده و آثارش در جشنواره‌ها و رویدادهای ادبی مختلف مورد توجه قرار گرفته‌اند. او هم‌چنین در سال‌های مختلف نامزد جوایز معتبر بین‌المللی ادبیات کودک و نوجوان بوده است. حضور نام او در میان نامزدهای جوایز جهانی، در کنار ترجمه گسترده آثارش، نشان‌دهنده جایگاه این نویسنده در ادبیات کودک و نوجوان ایران است. در کارنامهٔ مرادی کرمانی، موفقیت‌های ادبی و سینمایی نیز در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و اقتباس‌های موفقی همچون «قصه‌های مجید» و «همان مامان» دامنه مخاطبان آثارش را گسترده‌تر کرده‌اند.

کودکی را جدی گرفت

شاید مهم‌ترین ویژگی هوشنگ مرادی کرمانی این باشد که هیچ‌گاه کودک را مخاطبی ساده و کم‌تجربه فرض نکرد. او دربارهٔ فقر، تنهایی، محرومیت، خشکسالی، کار، اختلاف نسل‌ها و دشواری‌های زندگی نوشت، اما جهان داستان‌هایش را از امید و طنز خالی نکرد. به همین دلیل آثارش هم کودک را سرگرم می‌کنند و هم بزرگسال را به فکر وادارند. در آثار مرادی کرمانی، آدم‌های معمولی قهرمان می‌شوند؛ یک مادر بزرگ، یک دانش‌آموز، یک خانواده، یک معلم یا حتی یک خمره آب می‌تواند محور داستانی شود که در ظاهر ساده است اما در لایه‌های عمیق‌تر، تصویری از جامعه و زندگی انسان ارائه می‌دهد.



از رادیو تا داستان

مرادی کرمانی فعالیت ادبی خود را از جوانی آغاز کرد و تجربهٔ کار در رادیو و مطبوعات، زمینه ورود جدی‌تر او به عرصهٔ نویسندگی را فراهم کرد. سال ۱۳۴۷ نخستین داستان او با عنوان «کوچه ما خوشبخت‌ها» در مجلهٔ «خوشه» منتشر شد؛ اتفاقی که آغاز رسمی مسیر حرفه‌ای نویسندگی او به‌شمار می‌رود. خودش بعدها از دیدار با احمد شاملو و انتشار نخستین داستانش به‌عنوان یکی از لحظه‌های تعیین‌کننده زندگی ادبی‌اش یاد کرده است. پس از آن، مرادی کرمانی به‌تدریج جایگاه خود را در ادبیات کودک و نوجوان تثبیت کرد، اما نقطه‌ای که نام او را برای همیشه در حافظهٔ ادبی ایران ثبت کرد، خلق شخصیت «مجید» بود.

مجید، یک شمایل ماندگار

نام هوشنگ مرادی کرمانی پیش از هر اثر دیگری با «قصه‌های مجید» گره خورده است؛ مجموعه داستانی که شخصیت «مجید» را به یکی از شناخته‌شده‌ترین شخصیت‌های ادبیات کودک و نوجوان ایران تبدیل کرد. مجید نوجوانی است که در کنار «بی‌بی»، مادر بزرگش، زندگی می‌کند؛ نوجوانی با آرزوها، شیطنت‌ها، شکست‌ها، نگرانی‌ها و امیدهایش. او قهرمانی دست‌نیافتنی نیست؛ یک نوجوان معمولی است که در دل مشکلات زندگی تلاش می‌کند راه خود را پیدا کند. این وجه انسانی، ساده و باورپذیر باعث شد «مجید» برای چند نسل از خوانندگان به شخصیتی

عالیشاه بوده است. خداداد در این فایل صوتی تأکید می‌کند که پاسخ هر کسی که به او توهین کند را خواهد داد.

نکته قابل‌توجه دیگر این است که در موارد این‌چنینی اغلب باشگاه‌های بزرگ و معتبر و پرطرفدار (در سطح فوتبال حرفه‌ای جهان) خودشان قبل از کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال به ماجرا ورود کرده و فرد خاطی باشگاه خودشان را تنبیه و جریمه می‌کنند، اما با وجود انتشار فایل صوتی خداداد که از الفاظ رکیک علیه عالیشاه استفاده می‌کند و البته این اولین‌بار نیست که در فوتبال یا در فضای رسانه چنین اقدامی از او سر می‌زند، باشگاه تراکتور رفتاری کاملاً متفاوت داشته و تنها رویه‌ای حمایتی را درقبال سرپرست پرحاشیه تیمش پیش گرفته است.

مسئولیت اجتماعی

اما آنچه در این ماجرا اهمیت دارد، فقط میزان محرومیت خداداد عزیزی یا حتی درستی و نادرستی حکم کمیته انضباطی نیست، بلکه مسئله مهم‌تر نوع مواجهه با چنین رفتارهایی در فوتبال ایران است. اینکه یک چهره شناخته‌شده فوتبال تا چه اندازه می‌تواند رفتارهای تند و خارج از چارچوب داشته باشد و بعد از هر اتفاق نیز به‌جای پذیرش بخشی از مسئولیت، خود را در جایگاه فرد مدعی و کسی قرار دهد که مورد ظلم قرار گرفته است.

خداداد شخصیتی خاص در فوتبال ایران است، هرچند شاید اولین و آخرین کسی نباشد که چنین اتفاقاتی را رقم می‌زند. اما تفاوت در مورد او این است که این رفتار و کنش‌ها تبدیل به یک روند شتاب‌گیرنده شده، طوری که به مرور، رفتار ناهنجارش شدت بیشتری پیدا کرده است. وقتی کمیته انضباطی در حکم خود به پنج سابقه محکومیت او اشاره می‌کند، درواقع نشان می‌دهد این یک اتفاق یا حادثه یا یک لحظه عصبانیت نبوده، بلکه یک‌جور سابقه رفتاری بوده است. موضوع قابل‌توجه این است که انتظار می‌رفت خداداد حتی در صورت



آشنا تبدیل شود. «قصه‌های مجید» بعدها در قالب مجموعهٔ تلویزیونی به کارگردانی زنده‌یاد کیومرث پوراحمد نیز ساخته شد و شخصیت‌های مجید و بی‌بی را به میلیون‌ها مخاطب معرفی کرد. این مجموعه همچنان یکی از نمونه‌های ماندگار اقتباس ادبی در تلویزیون ایران به‌شمار می‌رود. کارنامهٔ ادبی مرادی کرمانی به «قصه‌های مجید» محدود نمی‌شود. او در طول چند دهه فعالیت ادبی، آثاری چون «معصومه»، «پچه‌های قالیباف‌خانه»، «نخل»، «چکمه»، «خمره»، «تور»، «مرای شیرین»، «لبخند انار»، «همان مامان»، «نه تر و نه خشک»، «پلوخورش»، «نازی‌بالش»، «آب‌انبار»، «تنخیر»، «قاشق چای‌خوری» و «شما که غریبه نیستید» را منتشر کرده است.

در این آثار، کودکی، خانواده، فقر، محرومیت، کار، خشکسالی، مدرسه، همدلی و زندگی روزمره مردم، بدون شعارزدگی و با زبانی ساده و صمیمی روایت شده‌اند. «شما که غریبه نیستید» نیز جایگاه متفاوتی در میان آثار او دارد؛ کتابی که در آن نویسنده به زندگی خود بازمی‌گردد و خاطرات کودکی و نوجوانی‌اش را روایت می‌کند؛ اثری که می‌توان ریشه‌های بسیاری از شخصیت‌ها و فضاهای داستانی مرادی کرمانی را در آن جست‌وجو کرد. از سوی دیگر، «همان مامان» با اقتباس زنده‌یاد داریوش مهرجویی به سینما رفت و نشان داد داستان‌های مرادی کرمانی تنها برای کودکان جذاب نیستند و ظرفیت بالایی برای ارتباط با مخاطب بزرگسال و تبدیل شدن به آثار سینمایی دارند.

اعتراض به ناعادلانه بودن حکم، دست‌کم نسبت به بخشی از رفتار خود مسئولیت‌پذیر باشد. او می‌توانست بگوید این حکم سنگین است اما باید به‌خاطر استفاده از الفاظ رکیک و زشت و جریحه‌دار کردن افکار عمومی و الگوسازی نادرست یا بدآموزی رفتارش عذرخواهی کند. واکنشی که نه‌تنها می‌توانست آموزنده باشد و نشان دهد که حتی او باید اشتباهش را بپذیرد، بلکه می‌توانست به کم شدن حواشی و جنجال‌های پیرامون این اتفاق کمک کند. اتفاقی که البته در ویدئوی منتشرشده از سوی او رخ نداد. نکته اما اینجاست که لحن و ادبیات خداداد نشان داد برای او همچنان در روی یک پاشنه می‌چرخد و حاضر نیست از اشتباهاتش کوتاه بیاید. او با لحنی تمسخرآمیز تمام منتقدانش و البته کمیته انضباطی و فدراسیون فوتبال را خطاب قرار داد و در نهایت خودش را پسر بد این فوتبال معرفی کرد. با این‌وجود، این رفتار به احتمال زیاد باعث خواهد شد که حتی در صورت دوری چند ماهه خداداد از میادین، اما حواشی او کماکان ادامه داشته باشد. همانطور که در بازی پرسپولیس و ذوب‌آهن شعارهایی روی سکو‌ها علیه او داده شد که اعتراض باشگاه تراکتور را هم به‌همراه داشت. درواقع واکنش خداداد به‌جای اینکه جو را به سود طرفین، فوتبال ایران و افکار عمومی به سمت آرامش و مثبت شدن ببرد، آتش اختلافات را شعله‌ورتر کرد و بعید است که حتی با وجود حمایت‌هایی که از او تا این لحظه شده، دامن خودش را نگیرد.

باشگاه تراکتور نیز به‌عنوان یک باشگاه حرفه‌ای و پرطرفدار نمی‌تواند از زاویه دانای کل به ماجرا نگاه کند. دفاع از عوامل این باشگاه در برابر کمیته انضباطی شاید یک روند طبیعی باشد اما این حمایت نباید به‌معنایی نادیده گرفتن رفتار ناهنجار و ترویج بی‌اخلاقی باشد. در بسیاری از باشگاه‌های حرفه‌ای دنیا، وقتی یکی از اعضا کاری انجام می‌دهد که اعتبار باشگاه لطمه می‌خورد، خود باشگاه و نهادهای انضباطی‌اش ورود می‌کنند. این رفتار آن باشگاه‌ها به‌معنای ضدخود عمل کردن نیست، بلکه بخشی از مسئولیت حرفه‌ای هر باشگاهی است. تراکتور در مسئله خداداد اما تا امروز چنین رویکردی نداشته است. این باشگاه به حکم اعتراض کرده و آن را نامناسب دانسته، اما درباره اصل رفتار سرپرست تیم خود هیچ موضع اخلاقی که نشان‌دهنده برخورد با چنین رفتار ناهنجارانه‌ای باشد را نگرفته است. این در حالی است که مسئله فقط یک درگیری لفظی و یا فحاشی مثل آنچه در کوچه و خیابان می‌بینیم نیست، چراکه چنین رفتاری می‌تواند یک الگو برای مخاطبان و هواداران فوتبال باشد و از این‌رو بار دیگر مسئولیت فرهنگی و اخلاقی باشگاه‌های حرفه‌ای را یادآور می‌شود.

شاید به همین دلیل نباید ماجرای خداداد را فقط در ظرف یک محرومیت چهارماهه و جریمه دو میلیاردتومانی ارزیابی کرد. این پرونده بار دیگر نشان داد که فوتبال ایران هنوز در برخورد با رفتارهای این‌چنینی با مشکلاتی روبه‌روست. قطعاً چنین مشکلاتی با یک حکم کمیته انضباطی برای همیشه حل نخواهد شد و بعید است همه‌چیز به سرعت روی روال آرامش بیفتد و احتمال دارد در آینده نه‌چندان دور بازهم شاهد چنین اتفاقاتی باشیم.

مسئله اصلی در فوتبال حرفه‌ای فقط این نیست که چه کسی محروم می‌شود و چه کسی جریمه می‌پردازد؛ مهم این است که این احکام تا چه اندازه می‌تواند رفتار افراد و فرهنگ حاکم بر فوتبال را تغییر دهند. خداداد عزیزی چهار ماه بعد دوباره به فوتبال برمی‌گردد، اما سوال این است که آیا چیزی در این میان تغییر کرده یا فقط یک محرومیت چهار ماهه به پایان رسیده است؟

دیدگاه: یادداشت اقتصادی

عبور از ۲ میلیون

جایگاه جدید شاخص چگونه به ثبت رسید؟

نسرین خدادادی
گروه اقتصاد

تابلوی بورس تهران در پایان معاملات سه‌شنبه یک عدد تازه را به حافظه بازار سپرد. عددی که تا همین چندی پیش دور از دسترس بنظر می‌رسید. شاخص کل پس از چند روز حرکت پرشتاب، سرانجام از مرز ۷ میلیون واحد عبور کرد و رکورد تاریخی تازه‌ای به ثبت رساند. اهمیت معاملات دیروز اما فقط در شکستن یک رکورد خلاصه نمی‌شد. افزایش ارزش معاملات، ورود نزدیک به ۴ هزار میلیارد تومان پول و باقی ماندن صدها نماد در صف خرید، نشان داد که تقاضا همچنان دست بالا را در بازار دارد؛ هرچند افزایش عرضه‌ها در نیمه دوم معاملات، نخستین نشانه‌های احتیاط را نیز به نمایش گذاشت. معاملات بورس تهران در روز سه‌شنبه ۱۷ شهریور ۱۴۰۵ با برتری محسوس خریداران به پایان رسید. شاخص کل بورس با افزایش ۱۶۷ هزار و ۳۳۰ واحدی معادل ۲۰۴۲ درصد، در ارتفاع ۷ میلیون و ۷۴ هزار و ۹۴۵ واحد ایستاد و برای نخستین‌بار وارد کانال ۷ میلیون واحد شد. شاخص کل در جریان معاملات صبح حتی بیش از ۱۸۰ هزار واحد رشد کرده بود اما با افزایش تدریجی عرضه‌ها، بخشی از این رشد را پس داد. با این حال فشار فروش به اندازه‌ای نبود که جهت بازار را تغییر دهد و شاخص توانست، بخش عمده رشد روزانه خود را تا پایان معاملات حفظ کند. عبور از مرز ۷ میلیون واحد مهم‌ترین اتفاق معاملات دیروز بود؛ به‌ویژه آنکه این رکورد در شرایطی ثبت شد که بازار برخلاف برخی روزهای صعودی صرفاً با صف‌های خرید قفل شده‌ف مواجه نبود و حجم قابل‌توجهی از سهام نیز دست‌به‌دست شد. شاخص کل هم‌وزن نیز دیروز با افزایش ۳۴ هزار و ۱۹۰ واحدی معادل ۱۰۸ درصد به یک میلیون و ۹۳۶ هزار و ۶۴۳ واحد رسید. رشد هم‌زمان دو شاخص نشان می‌دهد، موج صعودی بازار تنها محدود به شرکت‌های بزرگ و شاخص‌ساز نبوده است هرچند رشد بیشتر شاخص کل نسبت به شاخص هم‌وزن از عملکرد قوی‌تر نمادهای بزرگ حکایت دارد. در پایان معاملات ۲۴۰ نماد در محدوده مثبت و تنها ۱۱۷ نماد در محدوده منفی قرار داشتند. به این ترتیب حدود ۸۶ درصد نمادهای معامله شده روز را با افزایش قیمت به پایان رساندند؛ آمارى که گستردگی تقاضا در بازار را نشان می‌دهد. یکی دیگر از نکات مهم معاملات سه‌شنبه افزایش ارزش معاملات بود. در مجموع بیش از ۱۰۳ میلیارد سهم دست‌به‌دست شد و ارزش معاملات سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی به ۴۴ هزار و ۵۹۳ میلیارد تومان رسید. افزایش ارزش معاملات هم‌زمان با رشد شاخص‌ها از این جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد رکوردشکنی شاخص صرفاً محصول معاملات محدود در چند نماد بزرگ نبوده و نقدینگی قابل‌توجهی در بازار گردش کرده است. جریان پول حقیقی نیز همچنان به سود بورس بود. در معاملات دیروز ۳ هزار و ۱۷۲ میلیارد تومان پول وارد سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی شد. این رقم نسبت به ورود ۷ هزار و ۵۵۹ میلیارد تومانی روز گذشته، کاهش محسوسی دارد اما همچنان یکی از ارقام قابل‌توجه ورود نقدینگی به بازار محسوب می‌شود. در سوی دیگر بازار ۴ هزار و ۷۸۴ میلیارد تومان پول از صندوق‌های درآمد ثابت خارج شد. هم‌زمان خروج نقدینگی از ابزارهای کم‌ریسک با ورود پول به بازار سهام می‌تواند، نشانه‌ای از افزایش تمایل بخشی از سرمایه‌گذاران به پذیرش ریسک بیشتر باشد. البته معاملات دیروز یک تفاوت مهم با روز گذشته‌اش داشت. عرضه‌ها افزایش یافتند و صف خرید تعدادی از نماده‌ا شکسته شد. با این حال بخش عمده این نماده‌ا پس از عرضه صف خرید همچنان در محدوده مثبت باقی ماندند. بنابراین افزایش عرضه را فعلاً می‌توان بیشتر به شناسایی سود پس از رشد‌های اخیر نسبت داد تا چرخش جهت بازار. آمار سفارش‌ها نیز برتری تقاضا را به‌وضوح نشان می‌دهد. در پایان معاملات ۵۱۱ صف خرید در برابر تنها ۱۸ صف فروش وجود داشت. ارزش سفارش‌های خرید به ۱۷ هزار و ۷۱۲ میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان رسید، درحالی که ارزش سفارش‌های فروش تنها ۴۴۴ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان بود. به بیان دیگر، ارزش تقاضای باقی‌مانده در صف‌ها نزدیک به ۴۰ برابر عرضه بود. با وجود این، یک شاخص از ضرورت احتیاط در ارزیابی بازار حکایت دارد. سرانه خرید حقیقی ۱۰۱ میلیون تومان و سرانه فروش ۱۰۲ میلیون تومان بود و نسبت قدرت خرید حقیقی در محدوده ۰.۹۹ قرار گرفت. بنابراین خریداران از نظر سرانه معاملات برتری محسوسی بر فروشندگان نداشتند. بورس تهران در سه‌شنبه تاریخی خود نم‌تها مرز ۷ میلیون واحد را شکست بلکه این رکورد را با ارزش معاملات بالا، ورود پول و برتری گسترده نمادهای مثبت ثبت کرد. اکنون پرسش اصلی بازار این است که آیا نقدینگی تازه‌وارد، توان ادامه این مسیر را دارد یا افزایش عرضه‌های دیروز مقدمه‌ای برای متعادل‌تر شدن معاملات در روزهای آینده خواهد بود. پاسخ این پرسش بیش از آنکه در عدد ۷ میلیون نهفته باشد، در رفتار پول و قدرت خریداران در معاملات بعدی مشخص خواهد شد.

توسعه

ادامه تیتیر یک

چرا نفت ۱۰۰دلار نشد؟

برخی می‌گویند، هرمز همچنان بسیار مهم است اما اقتصاد جهان برای زندگی با هرمز ناامن، آماده‌تر از گذشته شده است. افزایش تولید نفت در خارج از خلیج فارس، خطوط لوله جایگزین، ذخایر عظیم استراتژیک و تجاری، کاهش تقاضای چین و مهم‌تر از همه تغییر انتظارات معامله‌گران باعث شده هر بشکه نفتی که از هرمز خارج نمی‌شود الزماً یک بشکه کمبود در بازار جهانی ایجاد نکند. اعداد، ابعاد شوک را نشان می‌دهند. طبق گزارش تازه رویترز، صادرات نفت تولیدکنندگان خاورمیانه که پیش از آغاز جنگ حدود ۱۸ میلیون بشکه در روز بود اکنون به حدود ۱۱ میلیون بشکه رسیده است. در هفته پیش از دور تازه درگیری‌ها در ۳۰ آگوست حدود ۸ تا ۸ میلیون بشکه در روز از هرمز عبور می‌کرد اما پس از تشدید درگیری، جریان قابل مشاهده به کمتر از ۲ میلیون بشکه کاهش یافته است. با وجود این، میانگین متحرک روزانه هنوز حدود ۴ تا ۵ میلیون بشکه برآورد می‌شود و برخی برآوردهای صنعتی، حجم واقعی صادرات را ۶ تا ۸ میلیون بشکه در روز می‌دانند. این اعداد در مقایسه با وضعیت عادی بسیار پایین‌اند. داده‌های اداره اطلاعات انرژی آمریکا نشان می‌دهد در نیمه نخست ۲۰۲۵ روزانه ۲۰ میلیون بشکه نفت و فرآورده از هرمز عبور می‌کرد که معادل ۲۰ درصد مصرف جهانی مایعات نفتی و یک‌چهارم کل تجارت دریایی نفت جهان بود. علاوه بر آن بیش از ۲۰ درصد تجارت جهانی LNG نیز از همین مسیر عبور می‌کرد. بنابراین نمی‌توان گفت، اهمیت هرمز از بین رفته است اما بازار اکنون میان اختلال هرمز و قطع کامل عرضه، تفاوت می‌گذارد. در این میان برخی معتقدند که نفت راه دیگری پیدا می‌کند و اولین ضربه‌گیر بازار، مسیرهای جایگزین است. کشورهای خلیج فارس طی سال‌ها میلیارد‌ها دلار برای ساخت زیرساخت‌هایی هزینه کرده‌اند که در زمان بحران بتوانند، بخشی از نفت را بدون عبور از هرمز به بازار برساند. عربستان خط لوله شرق-غرب را در اختیار دارد که نفت را از مناطق شرقی کشور به ساحل دریای سرخ منتقل می‌کند. امارات نیز خط لوله‌ای دارد که نفت را به فجیره در دریای عمان می‌رساند. برآورد اداره اطلاعات انرژی آمریکا نشان می‌دهد خطوط لوله عربستان و امارات در مجموع می‌توانند حدود ۷/۴ میلیون بشکه در روز ظرفیت دور زدن هرمز را فراهم کنند. امارات نیز قصد دارد تا سال ۲۰۲۷ خط لوله دیگری با ظرفیت ۱/۵ میلیون بشکه در روز احداث کند. حتی ایران خط لوله گوره-جاسک را برای همین هدف ساخته است هرچند ظرفیت مؤثر آن فعلاً حدود ۳۰۰ هزار بشکه در روز برآورد می‌شود. جنگ باعث شده، استفاده از مسیرهای دیگر نیز افزایش یابد. صادرات از بندر سیدی کریر مصر در ماه آگوست به حدود ۸/۴۲ میلیون بشکه در روز رسیده است، یعنی بیش از دو برابر ماه ژوئن. صادرات عراق در آگوست به حدود ۳۴/۲ میلیون بشکه در روز برگشته، امارات نزدیک ۹/۲ میلیون بشکه صادر کرده و صادرات نفت خام کویت نیز در ژوئیه و آگوست به حدود یک میلیون بشکه در روز رسیده است. تولیدکنندگان همچنین از انتقال کشتی‌به‌کشتی در خارج از هرمز استفاده می‌کنند. یعنی نفتی که نمی‌تواند از مسیر معمول حرکت کند تا حدی مسیر دیگری پیدا می‌کند. ضربه‌گیر دوم، تغییر نقشه تولید نفت جهان است. شوک نفتی دهه ۱۹۷۰ در جهانی اتفاق افتاد که بخش بزرگی از ظرفیت صادراتی نفت در اختیار تعداد محدودی از تولیدکنندگان خاورمیانه بود. امروز

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

جنگ با تجارت

وقتی تجارت منطقه مختل می‌شود، هزینه اصلی را چه کسی می‌پردازد؟

سعید مشهوری
گروه اقتصاد

در روزهایی که ایران از ورود به مرحله تازه‌ای از «جنگ اقتصادی» سخن می‌گوید، خلیج فارس بیش از هر زمان دیگری به صحنه‌ای تبدیل شده که در آن مرز میان جنگ نظامی و فشار اقتصادی کم‌رنگ شده است. تهران از ایجاد منطقه محدودیت دریایی تازه در خلیج فارس خبر داده و هم‌زمان تردد کشتی‌ها در تنگه هرمز کاهش یافته است. در سوی دیگر، حملات حوثی‌ها به تأسیسات انرژی عربستان نیز نگرانی درباره امنیت عرضه نفت و تجارت منطقه‌ای را افزایش داده است. پرسش مهم برای اقتصاد این است که هزینه اخلال در تجارت را چه کسی می‌پردازد؟ در نگاه نخست، تهدید مسیرهای انرژی و تجارت می‌تواند ابزار فشار مؤثری باشد. بخش بزرگی از صادرات نفت کشورهای خلیج فارس از تنگه هرمز می‌گذرد و هر اختلالی در این مسیر می‌تواند قیمت نفت، هزینه بیمه کشتی‌ها و کرایه حمل را افزایش دهد. حملات دیروز

بررسی تحولات اقتصادی

چنین نیست. انقلاب نفت شیل آمریکا، توسعه میادین کانادا، برزیل، گویان و دیگر مناطق باعث شده، جغرافیای عرضه متنوع‌تر شود. برآورد ریستاد انرژی که رو پترز نقل کرده، نشان می‌دهد فقط آمریکا، کانادا و گویان قرار است در سال جاری در مجموع حدود ۱/۴ میلیون بشکه در روز به تولید خود اضافه کنند. صادرات نفت روسیه نیز با وجود جنگ و تحریم همچنان قابل‌توجه است و در ژوئیه و آگوست حدود ۵/۵ میلیون بشکه در روز بوده است. بنابراین اختلال خلیج فارس همچنان ششوی بزرگ است اما جهان برای هر بشکه نفت الزماً فقط یک فروشنده ندارد. این شاید مهم‌ترین تغییر ساختاری بازار نفت باشد. هرچه عرضه جهانی متنوع‌تر شود، قدرت هر گلوگاه جغرافیایی برای تعیین قیمت کاهش پیدا می‌کند؛ نه به این معنا که گلوگاه بی‌اهمیت می‌شود بلکه به این معنا که اقتصاد جهان برای دور زدن آن گزینه‌های بیشتری دارد. اما شاید مهم‌تر ین پاسخ معمای نفت زیر ۱۰۰ دلار را نه در عرضه بلکه در تقاضا باید جست‌وجو کرد. چین طی دو دهه گذشته، موتور اصلی رشد تقاضای نفت جهان بوده است. هر افزایش قابل‌توجه در مصرف چین می‌توانست، تعادل بازار را تغییر دهد. اکنون این رابطه در حال تغییر است. برآورد ریستاد نشان می‌دهد، تخریب تقاضا در بخش پتروشیمی و سوخت حمل‌ونقل در ۳ ماهه سوم به حدود ۵/۳ میلیون بشکه در روز رسیده است. بیش از نیمی از آن مربوط به چین است که برقی شدن حمل‌ونقل و استفاده از زغال‌سنگ در برخی فرآیندهای شیمیایی، تقاضا برای نفت را محدود کرده است. واردات دریایی نفت خام چین در ژوئیه و آگوست به حدود ۷ میلیون بشکه در روز سقوط کرده است. درحالی که در فوریه بیش از ۱۱ میلیون بشکه بود. این تغییر بسیار مهم است. شوک عرضه، زمانی قیمت را منفجر می‌کند که خریداران برای به‌دست آوردن بشکه‌های محدود با یکدیگر رقابت کنند. اگر بزرگ‌ترین واردکننده جهان خودش تقاضای کمتری داشته باشد، شدت این رقابت کاهش می‌یابد. چین با داشتن ذخایر بالا یک مزیت دیگر نیز دارد. کپلر ذخایر نفت چین را حدود ۱/۱۷ میلیارد بشکه برآورد می‌کند. این انبار عظیم به یکن اجازه می‌دهد در دوره‌های اختلال، بخشی از نیاز خود را به‌جای بازار روز از ذخایر تأمین کند. در واقع چین از یک خریدار صرف نفت به بازگیری تبدیل شده که می‌تواند با زمان‌بندی خرید و آزادسازی ذخایر بر بازار اثر بگذارد. تا جایی که برخی تحلیلگران آن را اوپک جدید تقاضا می‌نامند. جهان یک ضربه‌گیر دیگر مثل ذخایر اضطراری کشورهای توسعه‌یافته نیز دارد. پس از اختلال بی‌سابقه ناشی از جنگ، اعضای آژانس بین‌المللی انرژی با آزادسازی ۴۰۰ میلیون بشکه از ذخایر اضطراری موافقت کردند که بزرگ‌ترین اقدام جمعی در بیش از ۵۰ سال تاریخ این سازمان است. ذخایر استراتژیک قرار نیست برای همیشه جای تولید از دست‌رفته را بگیرند. کارکرد اصلی آنها خریدن «زمان» است. اگر بازار بداند، دولت‌ها صدها میلیون بشکه نفت آم‌آم‌ه ورود به بازار دارند، احتمال شکل‌گیری هجوم خریداران و افزایش انفجاری قیمت کمتر می‌شود. بنابراین بازار امروز فقط حجم نفت موجود در نفتکش‌ها را قیمت‌گذاری نمی‌کند، موجودی انبارها و توانایی دولت‌ها برای آزاد کردن آنها را هم می‌بیند. با این همه یک نکته عجیب وجود دارد. اینکه شاید نگاه صرف به شاخص برنت، تصویر ناقصی از بحران بدهد. بازار فیزیکی نفت

بسیار ملتهب‌تر از قیمت شاخص جهانی است. طبق داده‌های رویترز، پرمیوم نفت دویی و عمان برای محموله‌های نوامبر به حدود ۱۹ تا ۲۰ دلار در هر بشکه رسیده است. معاملات نقدی دویی حدود ۱۰/۱۰۵ دلار و قرارداد عمان حدود ۵۴/۱۰۴ دلار معامله شده‌اند. دیوید فایف، اقتصاددان ارشد، وضعیت بازار فیزیکی را فوق‌العاده فشرده توصیف کرده است. این شکاف نکته مهمی را آشکار می‌کند. برنت یک شاخص مالی جهانی است اما پالایشگاهی که امروز به نفت فیزیکی مشخصی در آسیا نیاز دارد ممکن است عملاً بیش از ۱۰۰ دلار بپردازد. بازار فرآورده‌ها حتی نگران‌کننده‌تر است. قیمت دیزل در آمریکا به رکورد رسیده و مدیران صنعت هشدار داده‌اند، عرضه جهانی دیزل با نزدیک شدن زمستان همچنان محدود خواهد ماند. کمبود ظرفیت پالایشگاهی، اختلالات لجستیکی و محدودیت صادرات روسیه باعث شده فرآورده‌ها حتی از نفت خام نیز آسیب‌پذیرتر باشند. بنابراین شاید گزاره نفت هنوز ۱۰۰ دلاری نشده نیاز به یک تبصره داشته باشد. اینکه شاخص برنت هنوز ۱۰۰ دلاری نشده اما بخش‌هایی از بازار فیزیکی عملاً از این مرز عبور کرده‌اند.

به هر حال، قیمت نفت فقط نتیجه کمبود امروز نیست و حاصل تصور معامله‌گران از فرداست. اگر بازار معتقد باشد اختلال هرمز دائمی نیست، حاضر نیست تمام کاهش عرضه امروز را به قیمت‌های بلندمدت منتقل کند. تجربه ماه‌های گذشته نیز این انتظار را تقویت کرده است. در دوره توافق موقت ایران و آمریکا در ماه ژوئیه، صادرات از هرمز دوباره تا حدود ۱۶ میلیون بشکه در روز افزایش یافت و به سطوح نزدیک پیش از جنگ رسید. بازار بنابراین می‌داند که نفت پشت هرمز نابود نشده و بخش بزرگی از آن منتظر امکان صادرات است. هر آتش‌بس یا توافق سیاسی می‌تواند، میلیون‌ها بشکه را سریع به بازار برگرداند. با این‌ حال بانک‌های سرمایه‌گذاری محتاط‌تر شده‌اند. مورگان استلی اکنون متوسط برنت در سه‌ماهه چهارم را ۱۰۰ دلار پیش‌بینی می‌کند. گلدمن ساکس نیز پیش‌بینی دسامبر خود را ۵ دلار افزایش داده و بر این فرض است که اختلال کشتیرانی خاورمیانه تا سال ۲۰۲۷ ادامه خواهد داشت. از اینجا می‌توان به پرسش اصلی برگشت. اینکه آیا قدرت هرمز در قیمت‌گذاری نفت کاهش یافته است؟ تا حدی بله، اما نه به این دلیل که هرمز اهمیت‌اش را از دست داده است. پیش از جنگ روزانه نزدیک ۲۱۱ میلیون بشکه نفت و فسرآورده و بیش از ۲۰ درصد LNG تجارت شده جهان از این گذرگاه عبور می‌کرد. هیچ مجموعه‌ای از خطوط لوله موجود نمی‌تواند همه این ظرفیت را جایگزین کند. اگر هرمز برای مدت طولانی و به‌طور کامل بسته شود، آثار آن همچنان می‌تواند بسیار بزرگ باشد. آنچه تغییر کرده، توانایی اقتصاد جهان برای جذب شوک است. تولید نفت، جغرافیای متنوع‌تری پیدا کرده، آمریکا خود به تولیدکننده بزرگ تبدیل شده، عربستان و امارات مسیرهای جایگزین ساخته‌اند، کشورهای مصرف‌کننده ذخایر استراتژیک عظیمی دارند و بزرگ‌ترین خریدار نفت جهان نیز به دلیل برقی شدن حمل‌ونقل و ذخایر گسترده کمتر از گذشته ناچار است هر بشکه موجود در بازار را بخرد. این تفاوت مهمی است. این واقعیت را باید در نظر گرفت که قدرت یک گلوگاه به تعداد گزینه‌هایی نیز بستگی دارد که جهان در صورت بسته شدن آن در اختیار دارد. شاید به همین دلیل مهم‌ترین پیام نفت زیر ۱۰۰ دلار این نباشد که بازار جنگ را باور نکرده است. بازار جنگ را دیده، برای آن حق بیمه ژئوپلیتیک در نظر گرفته و بازار فیزیکی نیز نشانه‌های جدی کمبود را بروز داده است. اما معامله‌گران هم‌زمان دارند چیزی دیگر را قیمت‌گذاری می‌کنند. جهان امروز برای زندگی با هرمز مختل شده، ابزارهای بیشتری نسبت به گذشته دارد. بنابراین هرمز هنوز می‌تواند، بازار نفت را تکان دهد اما ظاهراً دیگر به آسانی گذشته، نمی‌تواند آن را به گروگان بگیرد.

اما هم‌زمان ارزش اقتصادی خود هرمز برای ایران نیز کاهش می‌یابد. همسایگان نیز بیکار نمی‌مانند. امارات، عربستان و عراق سال‌هاست برای ایجاد مسیرهای جایگزین سرمایه‌گذاری می‌کنند. مقام‌های امارات نیز در روزهای اخیر دوباره بر توسعه راه‌های جایگزین صادرات تأکید کرده‌اند. هر بحران تازه انگیزه آنها را برای کاهش وابستگی به تنگه بیشتر می‌کند. بنابراین در کوتاهمدت اخلال در تجارت می‌تواند قیمت نفت را بالا ببرد، هزینه اقتصادی آمریکا و متحدانش را افزایش دهد و نگرانی در بازارهای جهانی ایجاد کند. اما در بلندمدت نتیجه ممکن است متفاوت باشد: خطوط لوله بیشتری ساخته می‌شود، بنادر جایگزین توسعه پیدا می‌کنند، شرکت‌ها مسیرهای تازه پیدا می‌کنند و سرمایه‌گذاران برای فعالیت در منطقه، حق ریسک بیشتری مطالبه می‌کنند. در اقتصاد سیاسی به چنین وضعیتی می‌توان «سلاحی با پس‌زنی» گفت. استفاده از یک گلوگاه اقتصادی به‌عنوان ابزار فشار ممکن است به طرف مقابل آسیب بزند اما بخشی از نیروی ضربه به اقتصاد استفاده‌کننده نیز بازمی‌گردد. به همین دلیل مسئله اصلی هرمز فقط این نیست که ایران تا چه اندازه می‌تواند، تجارت منطقه را مختل کند. پرسش مهم‌تر این است که هر بار استفاده از این اهرم، چه مقدار از قدرت آینده خود این اهرم را از بین می‌برد؟ اگر کشورها منطقه به این نتیجه برسند که وابستگی به هرمز یک ریسک دائمی است، سرمایه بیشتری برای دور زدن آن صرف خواهند کرد. در آن صورت ایران ممکن است در کوتاهمدت هزینه‌ای به رقبای خود تحمیل کند اما در بلندمدت یکی از مهم‌ترین مزیت‌های ژئوپلیتیک خود را ضعیف‌تر کند.



باج‌گیری آموزشی؟

اعتراض به ترمیم ۶۰ درصدی حقوق استادان
در برابر افزایش ۲۰ درصدی کارکنان!

گروه اجتماعی: در آستانه آغاز سال تحصیلی جدید، اختلاف بر سر نحوه اجرای ترمیم حقوق اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها این بار از سطح یک مناقشه اداری فراتر رفته و پای کلاس‌های درس را هم به میان کشیده است. کانون صنفی استادان دانشگاهی ایران اعلام کرده است اگر ترمیم حقوق اعضای هیأت علمی تا پایان شهریورماه به‌طور کامل اجرا نشود از ابتدای مهرماه از استادان خواسته خواهد شد که فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی، اجرایی و مشاوره‌ای خود را تعلیق کنند. اصل مطالبه استادان اما در شرایط اقتصادی امروز چندان محل مناقشه نیست؛ حقوق اعضای هیأت علمی نیز مانند سایر حقوق‌گیران سال‌هاست از فشار تورم و کاهش قدرت خرید در امان نمانده است. اختلاف از جایی آغاز می‌شود که در یک سوی دانشگاه، استادان برای اجرای افزایش حقوقی که حدود ۶۰ درصد اعلام شده، تهدید به توقف فعالیت می‌کنند و در سوی دیگر، کارکنان غیر هیأت علمی با افزایش‌هایی به‌مراتب کمتر، بدون آنکه توقف حضور در محل کار را مطالبه صنفی خود قرار دهند، همچنان در حال انجام امور روزمره دانشگاه‌ها هستند.

مصوبه‌ای که هنوز محل اختلاف است

ترمیم حقوق اعضای هیأت علمی پس از طی مراحل کارشناسی و تصویب در شورای حقوق و دستمزد و هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها به‌صورت احکام جدید برای حدود ۵۰ هزار عضو هیأت علمی منجر شد. با این حال اجرای احکام از ابتدای سال با

محیط زیست

مازندران زیر آب

چرا شمالی‌ها هر بار با باران غافلگیر می‌شوند؟



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

بارش‌های سیل‌آسای ۱۲ ساعت گذشته، بار دیگر مازندران را درگیر آب‌گرفتگی، سقوط درختان، قطعی برق، اختلال در تردد و خسارت به برخی زیرساخت‌ها کرد؛ اما سیل اخیر نه‌یک اتفاق بی‌سابقه بلکه تکرار یک الگوی آشنا در شمال ایران است؛ الگویی که در آن شدت بارش، شرایط طبیعی منطقه و مداخلات انسانی دست به‌دست هم می‌دهند تا باران، به‌جای آنکه تنها یک نعمت باشد، به تهدیدی برای شهرها و روستاها تبدیل شود. از شامگاه دوشنبه ۱۶ شهریور، سامانه بارشی فعال در شمال کشور، مازندران را تحت‌تأثیر قرار داد. با تشدید بارندگی‌ها در ساعات ابتدایی سه‌شنبه، بخش‌هایی از مرکز و شرق استان، به‌ویژه شهرستان‌هایی مانند ساری و جویبار، با آب‌گرفتگی معابر، افزایش سطح رودخانه‌ها و اختلال در رفت‌وآمد مواجه شدند. در برخی مناطق شدت بارندگی به‌حدی بود که شبکه دفع آب‌های سطحی، توان انتقال روان‌آب‌ها را نداشت و خیابان‌ها برای ساعاتی به مسیر جریان آب تبدیل شدند. سقوط درختان بر اثر وزش باد شدید نیز در برخی نقاط، خسارت‌هایی به همراه داشت و در مناطقی ازجمله جویبار، آسیب به شبکه برق باعث قطع برق تعدادی از مشترکان شد. از سقف خانه‌های نوساز آب جاری و برخی‌شان از جا کنده شده بودند. شرایط به‌گونه‌ای بود که استانداری مازندران تصمیم گرفت فعالیت ادارات، مراکز آموزشی و دستگاه‌های اجرایی استان را به استثنای مراکز امدادی و خدمات‌رسان متوقف کند. برخی شعب بانک‌سی نیز به دلیل آب‌گرفتگی و دشواری ارائه خدمات تعطیل شدند. با این حال اهمیت سیل اخیر تنها در خسارت‌های امروز خلاصه نمی‌شود. پرسش اصلی این است که چرا مازندران با وجود تجربه‌های متعدد گذشته همچنان در برابر بارش‌های شدید آسیب‌پذیر است؟

استانی که طبیعت‌اش مستعد سیلاب است

مازندران از نظر جغرافیایی یکی از حساس‌ترین مناطق کشور در برابر سیلاب است. فاصله کوتاه میان ارتفاعات البرز و دریای خزر باعث شده، آب حاصل از بارندگی در مدت کوتاهی از مناطق کوهستانی به سمت دشت‌های پائین‌دست حرکت کند. بخش

مشکل مواجه شد و آن‌طور که مسئولان دانشگاهی و نمایندگان صنفی استادان می‌گویند، پرداخت‌ها با تأخیر و به‌صورت کامل و منظم انجام نشده است. کارن ابری‌نیا، دبیر کانون صنفی استادان دانشگاهی ایران از پرداخت‌های قطره‌چکانی و حتی زمزمه‌هایی درباره بازگشت احکام حقوقی به وضعیت پیشین سخن گفته است؛ موضوعی که به گفته او نگرانی استادان را افزایش داده است. از نگاه جامعه دانشگاهی، مسئله فقط رقم افزایش نیست؛ بی‌ثباتی در پرداخت نیز می‌تواند، برنامه‌ریزی اقتصادی اعضای هیأت علمی را مختل کند. رئیس دانشگاه تهران نیز تأیید کرده که احکام ترمیم حقوق صادر شده و دانشگاه‌ها برای اجرای آنها با مشکل مواجه بوده‌اند. محمدحسین امید گفته است، دانشگاه تهران با وجود دشواری‌ها و تأخیرهای چند روزه تا مردادماه توانسته، احکام را اجرا کند و پیگیری برای ادامه این روند نیز ادامه خواهد داشت.

تهدید استادان

بسا این حال کانون صنفی استادان، موضوع را به نقطه دیگری رسانده است. در بیانیه این تشکل آمده که اگر ترمیم حقوق تا پایان شهریورماه به‌طور کامل و قطعی محقق نشود، از ابتدای مهرماه تعلیق فعالیت‌های دانشگاهی در دستورکار قرار خواهد گرفت. این تهدید در شرایطی مطرح می‌شود که دانشگاه‌ها در آستانه بازگشایی قرار دارند و هرگونه توقف فعالیت آموزشی مستقیماً دانشجویان را تحت‌تأثیر قرار خواهد داد. ابری‌نیا البته گفته است که خود با

چنین روشی موافق نبوده و ترجیح می‌داده، مسئله از مسیر مذاکره و مکاتبه حل شود؛ اما به گفته او، پس از نامه‌نگاری‌های متعدد با رئیس‌جمهور، معاون اول، وزیر علوم و رئیس مجلس، مطالبه استادان همچنان بی‌پاسخ مانده است. از سوی دیگر، رئیس دانشگاه تهران تأکید کرده که قاطبه دانشگاهیان، به‌ویژه اعضای هیأت علمی این دانشگاه، وظایف آموزشی و پژوهشی خود را به مشکلات معیشتی گره نخواهند زد.

اما کارکنان دانشگاه چه می‌گویند؟

در همین دانشگاه‌ها، گروه دیگری نیز با مسئله معیشت دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ کارکنان غیر هیأت علمی. تفاوت اینجاست که برای آنها افزایش حقوق سالانه در محدوده‌ای بسیار پایین‌تر از ترمیم حقوق استادان قرار گرفته است. احسان عظیمی‌راد، سخنگوی کمیسیون آموزش مجلس، پیش‌تر گفته بود، قرار بوده افزایش حقوقی برای کارکنان دانشگاه‌ها نیز در نظر گرفته شود اما این موضوع به نتیجه نرسیده است. به گفته او، افزایش حقوق اعضای هیأت علمی انجام شده درحالی‌که کارکنان دانشگاه‌ها همچنان در انتظار تعیین تکلیف وضعیت خود هستند. اعتراض کارکنان نیز از همین نقطه شکل گرفته است. آنها نمی‌گویند چرا حقوق استادان افزایش یافته؛

افزایش می‌دهد. کارشناسان سال‌هاست درباره ساخت‌وسازهای بدون مطالعه در مناطق پرخطر هشدار داده‌اند؛ ساخت‌وسازهایی که گاهی بدون توجه به مسیر طبیعی آب یا ظرفیت منطقه انجام شده‌اند. در کنار آن، لایروبی نشدن مناسب رودخانه‌ها، رسوب‌گذاری و انباشت زباله در مسیر آبراه‌ها نیز می‌تواند، ظرفیت عبور آب را کاهش دهد.

وقتی شهرها برای باران آماده نیستند

بخش دیگری از مشکل به شهرها بازمی‌گردد. توسعه شهری در بسیاری از مناطق شمال کشور با افزایش سطح آسفالت و کاهش زمین‌های نفوذپذیر همراه بوده است. هرچه سطح بیشتری از زمین با ساختمان، بتن و آسفالت پوشانده شود، آب کمتری امکان نفوذ به خاک پیدا می‌کند و حجم بیشتری از آن در سطح شهر جاری می‌شود. در چنین شرایطی، حتی بارش‌هایی که شاید در گذشته مشکل جدی ایجاد نمی‌کردند، می‌توانند باعث آب‌گرفتگی شوند؛ زیرا شبکه جمع‌آوری آب‌های سطحی، متناسب با توسعه شهرها رشد نکرده است.

سیل‌های گذشته؛ هشدارهایی که تکرار شدند

سیل‌های اخیر مازندران نخستین تجربه این استان نیست. طی سال‌های گذشته، بارها مناطق مختلف استان ازجمله ساری، بابل، جویبار، سوادکوه و محورهای کوهستانی با سیلاب و خسارت مواجه شده‌اند. در برخی موارد، مانند سیلاب‌های محور چالوس، بررسی‌ها نشان داده که همیشه مسئله طغیان رودخانه نیست؛ گاهی جریان‌های واریزه‌ای شامل ترکیبی از آب، گل‌ولای، سنگ و چوب هستند که از ارتفاعات به سمت پائین حرکت می‌کنند و قدرت تخریب بالایی دارند. این نوع سیلاب‌ها نشان می‌دهد که خطر فقط در کنار رودخانه‌ها نیست؛ مسیرهای طبیعی، دره‌ها و مسیرهای عبور آب نیز می‌توانند در زمان بارندگی شدید به نقاط پرخطر تبدیل شوند.

باران مقصر نیست

باران برای مازندران یک منبع حیاتی است؛ کشاورزی، منابع آب و زندگی مردم این استان به همین بارش‌ها وابسته است. مسئله خود باران نیست؛ مسئله نحوه مواجهه با آن است. وقتی تغییر اقلیم، بارش‌های شدیدتر را رقم می‌زند، شهرها و زیرساخت‌ها باید با شرایط جدید سازگار شوند. مدیریت سیلاب دیگر نمی‌تواند فقط به واکنش پس از حادثه محدود باشد. لایروبی رودخانه‌ها، حفاظت از جنگل‌ها و مراتع، جلوگیری از ساخت‌وساز در مناطق پرخطر، اصلاح شبکه دفع آب‌های سطحی، تقویت هشدارهای هواشناسی و آموزش عمومی، مجموعه اقداماتی است که باید پیش از وقوع بحران انجام شود نه بعد از آن!



پرسش‌شان این است که چرا در ساختار واحدی به‌نام دانشگاه فاصله میان دو گروهی که هر دو برای اداره آن ضروری‌اند تا این اندازه افزایش پیدا کرده است.

دانشگاه فقط کلاس درس نیست

روایت کارکنان از دانشگاه، تصویری متفاوت از آن چیزی ارائه می‌دهد که در مناقشه حقوقی اخیر کمتر دیده شده است. ثبت‌نام دانشجویان، برگزاری امتحانات، امور آموزشی، اداری، مالی و اجرایی و بخش بزرگی از فعالیت‌های روزمره دانشگاه بر دوش کارکنانی است که افزایش حقوق آنها با اعضای هیأت علمی قابل مقایسه نیست. مجتبی کاکویی‌پور، مدیر اداری دانشگاه پیام نور مازندران، با اشاره به سابقه ۲۹ ساله خود گفته، حقوق او با حکم جدید به حدود ۴۴ میلیون تومان رسیده درحالی‌که هم‌رده علمی او با سابقه مشابه ممکن است ۹۰ تا ۱۰۰ میلیون تومان دریافت کند. او تأکید می‌کند، کارکنان با افزایش حقوق استادان مخالف نیستند اما خواهان رعایت تناسب و عدالت در پرداخت‌ها هستند. در واقع اگر وضعیت معیشتی استادان آقدر بحرانی است که تعلیق فعالیت دانشگاهی را به مطالبه صنفی تبدیل می‌کند، وضعیت کارکنانی که با افزایش‌های به‌مراتب کمتر همان فشار توری را تحمل می‌کنند چگونه باید دیده شود؟

قضایی

در جریان نبودیم

واکنش قوه قضائیه به طرح مقابله با نفوذ



سخنگوی قوه قضائیه با اشاره به طرح مقابله با نفوذ در مجلس، تأکید کرد که این قوه در جریان تدوین بخش‌هایی از این طرح نبوده و خواستار آن شده است که پیش از تصویب نهایی، نظرات قضایی و حقوقی آن در فرآیند قانون‌گذاری لحاظ شود. سیدعلی کاظمی، طرح موضوع نفوذ را مرتبط با استقلال حاکمیت، امنیت ملی و منافع کشور دانست و گفت، مقابله با نفوذ از مسائل مهمی است که نیازمند برخورد جدی و تدوین چارچوب قانونی مشخص است. به گفته او، شیوه‌های نفوذ در شرایط امروز تنها به روش‌های سنتی جاسوسی محدود نمی‌شود و ممکن است در قالب‌های پیچیده‌تر و گسترده‌تری بروز کند. سخنگوی قوه قضائیه با اشاره به ضرورت قانون‌گذاری در این حوزه، تأکید کرد که تدوین مقررات مربوط به نفوذ باید با دقت و نگاه بلندمدت انجام شود؛ چراکه قوانین صرفاً برای شرایط فعلی نوشته نمی‌شوند و باید پاسخگوی موقعیت‌های آینده نیز باشند. بسا این حال بخش مهم سخنان کاظمی به فرآیند بررسی این طرح در مجلس بازمی‌گشت. او اعلام کرد که پس از اطلاع قوه قضائیه از مفاد طرح، معاون حقوقی و امور مجلس این قوه طی نامه‌ای به رئیس مجلس اعلام کرده که با توجه به ارتباط مستقیم مواد کف‌ری طرح با وظایف دستگاه قضایی، ضروری است نظرات این قوه پیش از تصویب در مجلس بررسی شود. به گفته وی، رئیس مجلس این موضوع را به کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی ارجاع داده و رئیس این کمیسیون نیز از قوه قضائیه درخواست ارائه نظر کرده است. قرار است، دیدگاه‌های قوه قضائیه در ادامه بررسی‌ها در کمیسیون یا به شکل رسمی به مجلس ارائه شود. کاظمی ابراز امیدواری کرد، قانون نهایی درباره مقابله با نفوذ به شکلی دقیق و مستحکم تدوین شود تا پس از تصویب در مدت کوتاهی نیازمند اصلاح و بازنگری نباشد.

